

## خراش بن صَمَّة

ابن عمرو بن جموح بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سَلَمَة. مادرش ام حبیب دختر عبدالرحمن بن هلال بن عمیر بن اخطم از مردم طائف است. به خراش (فائدالفرسین) فرمانده دو اسب می‌گفته‌اند. خراش پسری به نام سَلَمَة داشته است که مادرش فُکَیْهَة دختر یزید بن قیظی بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید از بنی سلمه است و پسر دیگری به نام عبدالرحمن و دختری به نام عایشه که مادرشان کنیزی بوده است. اعقاب خراش پس از او باقی بوده و اکنون منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نیست.

واقدی از عبدالعزیز بن محمد، از یحیی بن اُسامه، از ابوجابر، از پدرش نقل می‌کند: «معاذ بن صَمَّة بن عمرو بن جموح، برادر خراش هم در جنگ بدر شرکت داشته است، ولی خود واقدی می‌گوید: این موضوع ثابت نشده و مورد اجماع هم نیست. خراش بن صَمَّة از تیراندازان بنام یاران پیامبر (ص) بوده، در جنگ بدر و احد شرکت کرده است و روز احد ده زخم برداشته است.

## عُمَیر بن حرام

ابن عمرو بن جموح بن زید بن حرام بن کعب. به روایت واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در بدر نشمرده‌اند. عُمَیر در گذشته و از او نسلی باقی نمانده است.

## عُمَیر بن حُمَام

ابن جموح بن زید بن حرام بن کعب. مادرش نوار دختر عامر بن نابی بن زید بن حرام بن کعب است. پیامبر (ص) میان او و عبیده بن حارث عقد برادری بستند و آن دو در جنگ بدر شهید شدند.

عثمان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت، از عِکْرَمَة نقل می‌کند که می‌گفته است

\* در جنگ بدر پیامبر در خیمه‌ای بودند و خطاب به مردم فرمودند: بشتابید و بپاخیزید به سوی بهشتی که پهنه آن چون پهنه آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است. <sup>۱</sup> عمیر بن حُمام گفت: به به. پیامبر (ص) به او فرمود چرا به به کردی؟ گفت: امیدوارم اهل آن بهشت باشم. پیامبر فرمودند: تو اهل آن هستی. گوید: عمیر از انبان خود چند خرما بیرون آورد و شروع به خوردن کرد، و سپس گفت: اگر قرار باشد آن قدر زنده بمانم که این خرماها را بخورم، زندگی طولانی خواهد بود. آنها را کنار افکند و شروع به جنگ کرد تا کشته شد.

واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتادة نقل می‌کند \* نخستین شهید انصار در جنگ بدر عمیر بن حُمام است که او را خالد بن اَعْلَم کشته است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری هر دو می‌گویند برای عمیر نسلی باقی نمانده است.

### معاذ بن عمرو

ابن جموح بن زید بن حرام بن کعب. مادرش هند دختر عمرو بن حرام بن ثعلبة بن حرام بن کعب است. معاذ دارای پسری به نام عبدالله و دختری به نام امامه بوده که مادرشان ثبیتة دختر عمرو بن سعد بن مالک بن حارثه بن ثعلبة بن عمرو بن خزرج است، و از خاندان بنی ساعده بوده است.

به روایت همگان معاذ در بیعت عقبه شرکت داشته و در بدر و احد هم شرکت کرده است. معاذ در گذشته و نسلی از او باقی نیست. و برادرش.

### معوذ بن عمرو

برادر تنی معاذ است. به روایت موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی محمد بن اسحاق او را از شرکت‌کنندگان بدر نمی‌داند. او در جنگ احد شرکت کرد و نسلی از او باقی نیست. و برادرش.

۱. گرفته شده از آیه ۱۳۳ سوره سوم - آل عمران - واقدی می‌گوید: عمیر نخستین شهید انصار در جنگ بدر است - م.

## خلاد بن عمرو

برادر تنی ایشان است. به روایت همگان در بدر شرکت کرده است و در اُحد هم حاضر بوده است و نسلی از او باقی نمانده است.<sup>۱</sup>

## حُباب بن منذر

ابن جموح بن زید بن حرام بن کعب. کنیه اش ابو عمرو است و مادرش شُموس دختر حق بن امة بن حرام است. حباب دارای پسری به نام خَشْرَم و دختری به نام ام جمیل است که مادرشان زینب دختر صیفی بن ضخر بن خنساء از بنی عبید بن سلمه است. حباب دایی منذر بن عمرو ساعدی است که یکی از سالارهای دوازده گانه انصار است و هموست که در جنگ بثر معونه شهید شد و پیامبر (ص) فرمودند: اسب خود را برای اینکه به شهادت برسد به حرکت در آورد. حباب در جنگ بدر هم شرکت کرده است.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیبه، از داود بن حُصَین، از عِکْرَمَة، از ابن عباس نقل می کند: \* پیامبر (ص) در جنگ بدر در محلی فرود آمدند، حباب گفت: اینجا مناسب نیست ما را به نزدیک ترین آب به دشمن ببرید و کنار آن حوضی ایجاد می کنیم و ظرفها را در آن قرار می دهیم، آب می آشامیم و جنگ می کنیم و سر دیگر چاهها را می بندیم. گوید: جبرئیل (ع) به حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: رأی درست همان است که حباب بن منذر به آن اشاره کرد، و پیامبر (ص) به حباب فرمودند: رأی صحیح را اظهار داشتی و برخاستند و همان کار را انجام دادند.

سلیمان بن حرب از حماد بن زید، از یحیی بن سعید نقل می کند: \* پیامبر (ص) روز جنگ بدر با مردم مشورت فرمود. حباب بن منذر برخاست و گفت: ما اهل جنگیم و چنان مصلحت می بینم که سر همه چاههای آب جز یک چاه را ببندیم و با آنان کنار همان چاه رویاروی شویم. گوید: پیامبر (ص) در جنگ بنی نضیر و بنی قریظه هم مشورت فرمود.

۱. واقدی در مغازی، ج ۱، ص ۳۰۶ و ابن هشام در سیره، ج ۳، ص ۱۳۲، خلاد را از شهیدان جنگ اُحد برشمرده اند. سکوت ابن سعد در این باره عجیب است، آیا افتادگیهایی در چاپ کتاب یا نسخه ها بوده است؟ - م.

آن جا هم حباب بن منذر برخاست و گفت: عقیده‌ام این است که میان دژهای ایشان فرود آییم و ارتباط آنان را با یکدیگر قطع کنیم؛ و رسول خدا(ص) به پیشنهاد او عمل فرمودند. واقدی از محمد بن قدامة، از عمر بن حسین نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پرچم قبیله خزرج روز جنگ بدر با حباب بود. واقدی می‌گوید: حباب در سی و سه سالگی خود در جنگ بدر شرکت کرده است و عموم سیره‌نویسان او را از شرکت‌کنندگان بدر می‌دانند، غیر از محمد بن اسحاق که او را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌داند و این اشتباهی است که از او سر زده است و موضوع شرکت حباب در بدر بسیار مشهور است. حباب در جنگ احد هم شرکت و همراه رسول خدا پایداری کرد و با آن حضرت بیعت ایستادگی تا پای مرگ کرد و در جنگ خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه پیامبر(ص) بوده است. و چون انصار در سقیفه بنی ساعده برای بیعت با سعد بن عباده جمع شدند، او هم آن جا حاضر بود، ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح و دیگر مهاجران هم حاضر شدند. و چون سخن گفتند، حباب بن منذر گفت: من درختی هستم که معیار و محک قوم می‌باشم و نخل پربار و حراست شده‌ام. <sup>۱</sup> باید امیری از ما و امیری از شما باشد. بعد هم که با ابوبکر بیعت شد پراکنده شدند. حباب بن منذر به روزگار خلافت عمر درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

### عُقبَةُ بنِ عامِرٍ

ابن نابی بن زید بن حرام بن کعب، مادرش فُکَیْهَةُ دختر سکن بن زید بن امیه بن سنان بن کعب بن عدی است. نسلی از او باقی نمانده است. عُقبَةُ در بیعت عقبه نخستین شرکت داشت و از شش تنی از انصار است که در مکه مسلمان شدند و پیش از آنان کسی از انصار مسلمان نبوده است. واقدی می‌گوید: این موضوع در نظر ما ثابت است.

عُقبَةُ در بدر و احد شرکت کرد. روز جنگ احد به مغفر خود دستمالی سبز بسته بود که شاخص بود. در خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه رسول خدا(ص) بود. عقبه در جنگ یمامه که در سال دوازدهم هجرت به روزگار حکومت ابوبکر بوده شرکت کرده است و در همان جنگ شهید شد.

۱. ضرب‌المثلی است که برای برازندگی و خردمندی شخص گفته می‌شود، رکت: میدانی، مجمع‌الامثال، ج ۱، چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، ۱۹۵۹، ص ۳۱، ذیل شماره ۱۲۵-م.

## ثابت بن ثعلبة

ابن زید بن حارث بن حرام بن کعب، مادرش ام اناس دختر سعد از خانواده بنی عذرة و از خاندان بنی سعد بن هذیم و از قبیله قضاعة است. به او ثابت بن جذع هم می‌گفته‌اند و جذع لقب ثعلبة است که به واسطه شجاعت و قوت قلب به او اطلاق می‌شده است. ثابت دارای دو پسر به نام عبدالله و حارث و دختری به نام ام‌اناس است که مادرشان اُمّة دختر عثمان بن خلدة بن مخلد بن عامر بن زریق از قبیله خزرج است. فرزندان آنان باقی بوده‌اند، ولی منقرض شده‌اند.

محمد بن سعد می‌گوید: برای من گفته‌اند که به تازگی قومی خود را منسوب به او می‌دانند و می‌گویند، نام و نسب ثابت به صورت ثابت بن ثعلبة بن جذع صحیح است. به روایت تمام سیره‌نویسان، ثابت در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است، و در بدر و احد و خندق و حُدیبیه و خیبر و فتح مکه و فتح طائف حضور داشته است و در جنگ طائف شهید شده است.

## عمیر بن حارث

ابن ثعلبة بن حارث بن حرام بن کعب، موسی بن عقبه نام پدر بزرگ او را لبّدة ضبط کرده است. مادرش کبشة دختر نابی بن زید بن حرام از خاندان بنی سلمه است و به روایت همگان در بیعت عقبه شرکت داشته است. عمیر در جنگهای بدر و احد حضور داشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## از آزادکردگان خاندان حرام بن کعب

### تمیم آزادکرده خراش بن صمّة

پیامبر (ص) میان تمیم آزادکرده خراش و خباب آزادکرده عتبه بن غزوان عقد برادری بستند. تمیم در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

## حبيب بن اشود

از آزادکردگان و وابستگان بنی حرام است. محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی نام او و پدرش را همین گونه ثبت کرده‌اند، ولی موسی بن عقبه او را حبيب بن سعد نوشته است. او هم در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## از خاندان بنی عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمة

### بشر بن براء

ابن معرور بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش خلیدة دختر قیس بن ثابت بن خالد از خاندان دهمان و از قبیله اشجع است. به روایت همگان بشر بن براء در بیعت عقبه حضور داشته است و از تیراندازان بنام یاران رسول خداست. پیامبر (ص) میان بشر و واقد بن عبدالله تمیمی که همپیمان بنی عدی بود عقد برادری بست.

بشر بن براء در جنگهای بدر و احد و خندق و خدیبه و خیبر همراه پیامبر بوده است و در خیبر همراه پیامبر (ص) از بزغاله مسمومی که زنی یهودی به پیامبر هدیه داده بود، خورد و همین که بشر بن براء لقمه‌اش را فرو برد، از جای خود برنخاسته بود که صورتش سیاه و به رنگ طیلسان شد و یک سال بیمار و دردمند بود و از همان بیماری درگذشت. نیز گفته شده است که همین که لقمه را فرو برد همان جا و درجا درگذشت.<sup>۱</sup>

یزید بن هارون از محمد بن عمرو، از ابوسلمه بن عبدالرحمن، همچنین عفان بن مسلم، از حماد بن سلمه، از ابومحمد بن معبد بن ابوقتادة، از زبیر بن منذر، همچنین یعقوب بن ابراهیم بن سعد زهری، از پدرش، از صالح بن کیسان، از ابن شهاب، از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک نقل می‌کنند: «رسول خدا (ص) به قبیله بنی سلمه فرمود: سالار شما کیست؟ گفتند: جدّ بن قیس است ولی مردی بخیل است. پیامبر فرمودند: هیچ دردی بدتر از بخل نیست، سالار شما بشر بن براء بن معرور است.

۱. برای اطلاع بیشتر از چگونگی مسموم شدن بشر بن براء، رکن: ترجمه مغازی، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۷-۴۰۴.

## عَبْدَالله بن جَدّ

ابن قیس بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش هِنْد دختر سهل از قبیله جُهَیْنَه و از خاندان بنی ربیعہ است. معاذ بن جبل برادر مادری اوست.

عبدالله در جنگهای بدر و احد شرکت کرد، پدرش جَدّ بن قیس با آنکه ظاهراً مسلمان بود و همراه پیامبر (ص) در چند جنگ شرکت کرد، ولی منافق بود. کنیه جَدّ بن قیس ابو وهب است و در جنگ تبوک این آیه درباره او نازل شده است:

«برخی از ایشان می گوید به من اجازه بده (که در جنگ شرکت نکنم) و مرا به فتنه مینداز همانا که در فتنه سقوط کرده اند»<sup>۱</sup>. از عبدالله بن جَدّ نسلی باقی نمانده است و از برادرش محمد بن جَدّ بن قیس نسل باقی است.

## سِنان بن صیفی

ابن صَخْر بن خنساء بن عبید. مادرش نائله دختر قیس بن نعمان بن سنان از خاندان بنی سلمه است. سنان دارای پسری به نام مسعود بوده که مادرش کنیز است. به روایت همگان سنان بن صیفی در بیعت عقبه همراه هفتاد تن انصار بوده است و در جنگ بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## عُتْبَة بن عبدالله

ابن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش بُسْرَة دختر زید بن امیه بن سنان بن کعب بن غَنَم بن کعب بن سلمه است. در بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

۱. بخشی از آیه ۴۹ سوره نهم - توبه - برای اطلاع بیشتر از شأن نزول این آیه رک. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۵، چاپ نجف ۱۳۸۵ قمری، ص ۲۳۲ - م.

## طُفَیل بن مالِک

ابن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش اسماء دختر قین بن کعب بن سواد از بنی سلمه است. طفیل دو پسر به نامهای عبدالله و ربیع داشته و مادرشان ادم دختر قُرط بن خنساء بن سنان بن عبید از خاندان بنی سلمه است. طفیل به روایت همگان در بیعت عقبه و جنگ بدر و احد شرکت کرده است. اولاد او باقی مانده بودند و اکنون منقرض شده و از میان رفته‌اند.

## طفیل بن نعمان

ابن خنساء بن سنان بن عبید. مادرش خنساء<sup>۱</sup> دختر رثاب بن نعمان بن سنان بن عبید و عمه جابر بن عبدالله بن رثاب است. طفیل بن نعمان هم به روایت همگان در بیعت عقبه شرکت داشته است و در جنگ بدر و احد هم همراه پیامبر بوده و در احد سیزده زخم برداشته است. در جنگ خندق هم شرکت کرده و شهید شده است. او را هم وحشی کشته است. وحشی می‌گفته است: خداوند متعال حمزه و طفیل را به دست من گرامی فرمود و به درجه شهادت رساند و مرا به دست آن دو خوار و بدبخت فرمود، یعنی کافر کشته نشدم. طفیل دارای دختری به نام رُبَیع بود که ابویحیی عبدالله بن عبدمناف بن نعمان بن سنان بن عبید با او ازدواج کرد و برای او فرزند آورد. مادر رُبَیع اسماء دختر قرط بن خنساء<sup>۲</sup> بن سنان بن عبید است. برای طفیل اعتنایی باقی نیست.

## عبدالله بن عبد مناف

ابن نعمان بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. کنیه‌اش ابویحیی و مادرش حُمَیمَة دختر عبید بن ابی کعب بن قین بن کعب بن سواد از خاندان بنی سلمه است. عبدالله بن عبدمناف دختری هم به نام حُمَیمَة دارد که مادرش رُبَیع دختر طفیل بن نعمان است. عبدالله

۱ و ۲. ملاحظه می‌فرمایید نام خنساء برای زن و مرد به کار می‌رفته است - م.



بن عبدمناف در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و در گذشته و اعقاب او باقی نمانده‌اند.

## جابر بن عبدالله بن رثاب

ابن نعمان بن سنان بن عبید. مادرش ام جابر دختر زُهَیر بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است. جابر از شش تن انصاری است که پیش از همه در مکه مسلمان شدند. جابر در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده و احادیثی از آن حضرت روایت کرده است و در گذشته است و اعقاب او باقی نیستند.

عنان بن مسلم از همام بن یحیی، از کلبی نقل می‌کند: \* در باره آیه مبارکه: «محو می‌کند خدا آنچه را می‌خواهد و اثبات می‌کند.<sup>۱</sup>» می‌گفته است منظور آن است که روزی و عمر را کم و بیش می‌فرماید. گوید، به کلبی گفتم: چه کسی این‌گونه برای تو گفته است؟ گفت: ابوصالح از قول جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر (ص) نقل کرده است.

عاریم بن فضل از حماد بن سلمة، از کلبی، از ابوصالح، از جابر بن عبدالله بن رثاب انصاری نقل می‌کند که \* پیامبر (ص) در باره این آیه: «برای آنان مژده و بشارت در زندگی این جهانی است و آن جهانی<sup>۲</sup>»، می‌فرموده‌اند: منظور خواب نیکو و رؤیای پسندیده است که بنده در این جهان می‌بیند یا برای او دیده می‌شود.

## خُلَید بن قیس

ابن نعمان بن سنان بن عبید. مادرش ادام دختر قین بن کعب بن سواد از بنی سلمه است. محمد بن اسحاق و واقدی نام او را خُلَید نوشته‌اند و موسی بن عقبه و ابومعشر خُلَیدة و برخی دیگر خالده و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری خالد نوشته است. برادر پدر و مادری او

۱. بخشی از آیه ۴۰ سوره سیزدهم - رعد -؛ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود، ج ۴، همین مطلب را هم آورده است و روایات دیگری هم نقل کرده که برای اطلاع بیشتر باید به آنجا مراجعه کرد - م.

۲. بخشی از آیه ۶۴ سوره دهم - یونس - شیخ طوسی در تفسیر بیان، ج ۵، ص ۴۰۳، همین مطلب را هم آورده است و از قول حضرت امام محمد باقر (ع) هم نقل کرده است - م.

هم که نامش خلاد بوده با او در جنگ بدر همراه بوده است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی خلاد را از شرکت‌کنندگان در بدر ننوشته‌اند، من هم خیال نمی‌کنم موضوع ثابتی باشد. خلید بن قیس در بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و اعقاب او باقی نمانده‌اند.

### یزید بن منذر

ابن سرح بن خناس بن سنان بن عبید. به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و رسول خدا(ص) میان او و عامر بن ربیع هم‌پیمان بنی عدی بن کعب عقد برادری بستند.

یزید بن منذر در بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی برای او باقی نمانده است. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: به تازگی قومی خود را به یزید بن منذر نسبت می‌دهند و صحیح نیست. و برادرش.

### مقل بن منذر

ابن سرح بن خناس بن سنان بن عبید. در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و همگان این موضوع را گفته‌اند. در بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

### عبدالله بن نعمان

ابن بلذمه بن خناس بن سنان بن عبید. واقدی نام پدر بزرگش را به صورت بلذمه و موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر به صورت بلذمه ثبت کرده‌اند. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: بلذمه پسر عموی ابوقتاده بن ربیع بن بلذمه است. عبدالله در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است.

## جَبَّار بن صَخْر

ابن اُمیة بن خنساء بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش عتیکه دختر خرشة بن عمرو بن عبید بن عامر بن بیاضه است. کنیه جَبَّار ابو عبدالله بوده و به روایت همگان از هفتادتن انصاری است که در بیعت عقبه شرکت کرده است. رسول خدا(ص) میان او و مقداد بن عمرو عقد برادری بستند. جبار در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر(ص) بوده است و پیامبر(ص) او را برای ارزیابی محصول به خیبر و نقاط دیگر اعزام فرموده‌اند. جبار در جنگ بدر سی و دو ساله بود و به روزگار خلافت عثمان درگذشت. مرگش در سال سی هجرت و در مدینه بوده است و اعقاب او باقی هستند.

## ضَحَّاك بن حارثه

ابن زید بن ثعلبة بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش هند دختر مالک بن عامر بن بیاضه است. ضحاک پسر بیاضه است و مادرش اُمّة دختر محرث بن زید بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است، و مدتهاست که اعقاب ضحاک منقرض شده و از میان رفته‌اند. ضحاک هم به روایت همگان با هفتادتن انصار در بیعت عقبه شرکت داشته است. او در جنگ بدر هم شرکت کرده است.

## سواد بن رُزن

ابن زید بن ثعلبة بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش ام قیس دختر قین بن کعب بن سواد از بنی سلمه است. واقدی و عبدالله بن محمد انصار نام و نسب او را همین‌گونه آورده‌اند. موسی بن عقبه نام او را اسود بن رزن بن ثعلبه نوشته و میان نیاکان او زید را نام نبرده است. و ابن اسحاق و ابومعشر به صورت سواد بن زریق بن ثعلبه نوشته‌اند و به نظر ما تصحیفی است که از طرف راویان آنان صورت گرفته است.

سواد بن رزن دو دختر داشته است یکی به نام ام عبدالله و دیگری به نام ام رزن و

هر دو از بانوانی هستند که مسلمان شده و بیعت کرده‌اند و مادر ام‌رزن خنساء دختر رثاب بن نعمان بن سنان بن عبید است. سواد بن رزن در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## از همپیمانان و آزادکردگان و وابستگان بنی عبید بن عدی

### حمزة بن حمیر

از همپیمانان ایشان و از خاندان دهمان و قبیله اشجع است. واقدی ضمن آنکه نام و نام پدرش را چنین نوشته است، می‌گوید: نام او را خارجه هم شنیده‌ام. موسی بن عقبه او را حارثه بن حمیر نوشته است و از قول ابو معشر هم نام او را متفاوت نوشته‌اند. برخی از قول او حربه بن حمیر گفته‌اند، ولی همگان در اینکه او از خاندان دهمان و قبیله اشجع است، متفق‌اند و او را همپیمان بنی عبید بن عدی می‌دانند. او در جنگ بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است و برادرش.

### عبدالله بن حمیر

او هم از خاندان دهمان و قبیله اشجع است. همگان در مورد نام او اتفاق نظر دارند. در بدر و احد شرکت کرده است و در گذشته و اعقاب او باقی نیستند.

### نعمان بن سنان

آزادکرده بنی عبید است و همگان در این باره اتفاق نظر دارند و در بدر و احد شرکت کرده است و نسلی از او باقی نیست.

## از خاندان بنی سواد بن غنم بن کعب بن سلمة

### قطبہ بن عامر

ابن حدیده بن عمرو بن سواد، کنیه اش ابوزید و مادرش زینب دختر عمرو بن سنان بن عمرو بن مالک بن بُهَیثَة بن قطبہ بن عوف بن عامر بن ثعلبہ بن مالک بن اقصی بن عمرو بن اسلم است. قطبہ را دختری به نام ام جمیل است که از بانوان مسلمان و بیعت کننده است و مادرش ام عمرو دختر عمرو بن خلیل بن عمرو بن سواد بن غنم بن کعب بن سلمه است. قطبہ به روایت همگان در هردو بیعت عقبه شرکت کرده است و او را از شش تن انصاری شمرده اند که نخستین افرادی بوده اند که در مکه مسلمان شده اند و کسی از انصار پیش از ایشان مسلمان نشده است. واقعی هم می گوید: این موضوع در نظر ما هم ثابت است. قطبہ از تیراندازان بنام یاران پیامبر (ص) بوده و در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. در فتح مکه پرچم بنی سلمه در دست او بوده است و در جنگ احد نه زخم برداشته است.

واقعی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از اسحاق بن عبدالله، از پسر کعب بن مالک نقل می کند که: «پیامبر (ص) قطبہ بن عامر بن حدیده را به فرماندهی بیست مرد به قبیله ای از قبایل خثعم در ناحیه تباله<sup>۱</sup> اعزام فرمود و دستور داد به آنان حمله برد. آنان هنگامی به محل سکونت آن قبیله رسیدند که همگان خفته بودند و آرام گرفته بودند و چون حمله کردند، آن قوم هم به مقابله پرداختند و گروهی از هردو سو زخمی شدند، ولی یاران قطبہ پیروز شدند و تنی چند را کشتند و شتران و گوسپندان ایشان را به مدینه آوردند. خمس غنایم را جدا کردند و پس از آن به هریک از شرکت کنندگان در آن سریه چهار شتر رسید و هر شتر معادل با ده گوسپند است.

این سریه در صفر سال نهم هجرت بوده است. ابو معشر می گوید: روز جنگ بدر قطبہ بن عامر سنگی را میان دو صف انداخت و گفت: من فرار نخواهم کرد مگر هنگامی که

۱. واقعی در مغازی این سریه را به اختصار نقل کرده است، ج ۳، ص ۹۸۱ یا قوت در معجم البلدان فاصله تباله تا مکه را پنجاه و دو فرسنگ می داند و به راه یمن بوده است، رک ج ۲، ص ۳۵۷-م.

این سنگ فرار کند. قطبه به روزگار حکومت عثمان بن عفان درگذشت و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.

### یزید بن عامر

برادر تنی قطبه و کنیه اش ابو مُنذِر است. دو پسر به نامهای عبدالرحمن و مُنذِر داشته که مادرشان عایشه دختر جُرَی بن عمرو بن عامر بن عبدالرزاق بن ظفر از قبیله اوس است. یزید بن عامر هم به روایت همگان در بیعت عقبه همراه انصار بوده است. در جنگ بدر و اُحد شرکت کرده است و اعقاب او در مدینه و بغداد باقی هستند.

### سُلَیم بن عمرو

ابن حدیده بن عمرو بن سواد. مادرش اُم سُلَیم دختر عمرو بن عباد بن عمرو بن سواد از قبیله بنی سلمه است. او هم در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده و این موضوع مورد اتفاق همگان است. او در بدر و اُحد شرکت کرده و در جنگ احد در ماه شوال که سی و دومین ماه هجرت بوده شهید شده است. نسلی از او باقی نمانده است.

### ثعلبة بن عَنَمَة

ابن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد. مادرش جهیره دختر قین بن کعب از بنی سلمه است. به روایت همگان از هفتادتن انصار است که در بیعت عقبه شرکت داشته‌اند. ثعلبة چون مسلمان شد همراه معاذ بن جَبَل و عبدالله بن اُنیس بتهای بنی سلمه را می شکستند. ثعلبه در جنگهای بدر و اُحد و خندق شرکت کرد و در جنگ خندق شهید شد. او را هُبَیره بن ابی وهب مخزومی به شهادت رسانده است.

## عَبَسُ بْنُ عَامِرٍ

ابن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد. مادرش ام‌البین دختر زُهَیْر بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است. او هم به روایت همگان از هفتادتنی است که در بیعت عقبه همراه انصار بوده است. در بدر و اُحد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## ابوالیسر

نامش کعب بن عمرو بن عباد بن عمرو بن سواد است. مادرش نُسَیْبَة دختر قیس بن اسود بن مُرَیّ از قبیله بنی سلمه است. ابوالیسر پسری به نام عُمَیْر داشته که مادرش ام‌عمرو دختر عمرو بن حرام بن ثعلبة بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه و عمه جابر بن عبدالله انصاری است. و پسر دیگری به نام یزید داشته است که مادرش لُبَابَة دختر حارث بن سعید از قبیله مُزَیْنَة است. و پسر دیگری به نام حبیب که مادرش کنیز بوده است. و دختری به نام عایشه که مادرش ام‌الرباع دختر عبد عمرو بن مسعود بن عبدالاشهل است.

ابوالیسر هم به روایت همگان در بیعت عقبه همراه انصار بوده است. در جنگ بدر در حالی که بیست‌ساله بود شرکت کرد. در اُحد و خندق و دیگر جنگها هم همراه پیامبر بود. مردی کوتاه قامت و پشت خمیده و دارای شکم برآمده بود. در سال پنجاه و پنج هجرت در حکومت معاویه در مدینه درگذشت. اعقاب او در مدینه باقی هستند.

## سَهْلُ بْنُ قَیْسٍ

ابن ابی کعب بن قین بن کعب بن سواد. مادرش نائله دختر سلامه بن وقش بن زُغَبَة بن زَعوراء بن عبدالاشهل از خاندان اوس است. او پسر عموی کعب بن مالک بن ابی کعب بن قین شاعر معروف است. سهل در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرد و در جنگ اُحد در ماه شوال که سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد. گور او در اُحد شناخته شده و معروف است و از اعقاب او یک مرد و یک زن باقی مانده‌اند.

## از آزادکردگان و وابستگان بنی سواد بن غنم

### عنتره

آزادکردهٔ سُلَیْم بن عمرو بن حدیده بن عمرو بن سواد. در بدر و اُحد شرکت کرده است و در جنگ اُحد شهید شده است. او را نوفل بن معاویه دیلی کشته است. موسی بن عقبه نام پدرش را هم عمرو ثبت کرده است.

## از دیگر خاندان‌های بنی سلَمة

### معبد بن قیس

ابن صیفی بن صُخْر بن حرام بن ربیعة بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش زهرة دختر زهیر بن حرام بن ثعلبة بن عبید از بنی سلمه است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری نام و نسب او را همین‌گونه آورده‌اند و در کتاب نسب انصار هم همین‌گونه است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر می‌گویند مَعْبُد بن قیس بن صُخْر صحیح است و صیفی را نام نبرده‌اند. معبد در بدر و اُحد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.

### عبدالله بن قیس

ابن صیفی بن صُخْر. ابن اسحاق و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری او را از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر می‌دانند، ولی موسی بن عقبه او را در کتاب خود<sup>۱</sup> از شرکت‌کنندگان در بدر نیاورده است. او در جنگ اُحد هم شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

۱. برای اطلاع از شرح حال موسی بن عقبه و کتاب مغازی او که بخشی از آن را ادوارد ساخاو منتشر ساخته است، رک: مقدمهٔ مغازی، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱، ص ۲۵-م.



## عمرو بن طلق

ابن زید بن أمیه بن سنان بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمة. ابن اسحاق و ابو معشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة نصاری او را از شرکت کنندگان در بدر می دانند، ولی موسی بن عقبه در کتاب خود او را از شرکت کنندگان بدر نمی داند. او در جنگ احد هم شرکت کرده است و نسلی از او باقی نمانده است.

## معاذ بن جبل

ابن عمرو بن اوس بن عائذ بن عدی بن کعب بن عمرو بن ادی بن سعد که برادر سلمة بن سعد است. مادرش هیند دختر سهل از خاندان ربیع و از قبیله جُهینة. عبدالله بن جد بن قیس برادر مادری معاذ بن جبل و از شرکت کنندگان در بدر است. معاذ دختری به نام ام عبدالله داشته که از بانوان مسلمان و بیعت کنندگان است و مادرش ام عمرو دختر خالد بن عمرو بن عدی بن سنان بن نابی بن عمرو بن سواد از قبیله بنی سلمه است. دو پسر هم داشته است. نام یکی عبدالرحمن است و نام دومی را برای ما نقل نکرده اند. همچنین مادر آن دو را هم نام نبرده اند. کنیه معاذ، ابو عبدالرحمن است. او به روایت همگان همراه هفتاد تن انصار در بیعت عقبه حضور داشته است و چون مسلمان شد او و ثعلبة بن عَنَمَة و عبدالله بن انیس بتهای بنی سلمه را می شکستند.

واقدی از موسی بن محمد بن ابراهیم، از پدرش و نیز از عبدالله بن جعفر، از سعد بن ابراهیم و ابن ابی عَون برای ما نقل می کردند که: \* پیامبر میان معاذ بن جبل و عبدالله بن مسعود عقد برادری بستند و در این مورد در نظر ما اختلافی نیست، ولی ابن اسحاق به تنهایی می گوید: پیامبر (ص) میان معاذ و جعفر بن ابی طالب عقد برادری بسته اند. هیچ کس دیگر هم غیر از ابن اسحاق این سخن را نگفته است. واقدی می گوید: چگونه ممکن است این چنین باشد؟ و حال آنکه موضوع ایجاد عقد برادری میان اصحاب پس از آمدن پیامبر (ص) به مدینه بوده و تا قبل از جنگ بدر ادامه داشته است و چون آیات میراث در جنگ بدر نازل شد، مسأله عقد برادری نسخ شد و جعفر بن ابی طالب پیش از آن تاریخ از مکه به حبشه

هجرت کرده بوده است و هنگام بستن عقد برادری میان اصحاب در حبشه بوده و هفت سال پس از آن بازگشته است؛ و این اشتباهی است که از محمد بن اسحاق سر زده است. بنا به آنچه که واقدی از ایوب بن نعمان، از پدرش، از قول خویشاوندانش برای ما نقل می‌کند \* معاذ بن جبل در حالی که بیست یا بیست و یک سال داشته است در جنگ بدر شرکت کرده است. معاذ در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

واقدی از معمر، از زهری، از ابن کعب بن مالک نقل می‌کند \* چون بستانکاران معاذ بن جبل بر او سخت گرفتند پیامبر اموال او را برای بستانکارانش گرفتند و او را به یمن اعزام فرمودند و گفتند: شاید خداوند متعال خسارت تو را جبران فرماید. واقدی می‌گوید: این موضوع در ربیع الآخر سال نهم هجرت بود.

یزید بن هارون و ابو ولید طیالسی هر دو از شعبه بن حجاج، از ابی عون محمد بن عبیدالله، از حارث بن عمرو ثقفی برادرزاده مغیره نقل می‌کنند که می‌گفته‌اند یاران ما از قول معاذ بن جبل نقل می‌کنند که می‌گفته است \* هنگامی که پیامبر (ص) مرا به یمن گسیل فرمودند، پرسیدند: اگر قضاوتی پیش آمد با چه معیاری قضاوت می‌کنی؟ گوید، گفتم: به آنچه در کتاب خداست قضاوت خواهم کرد. فرمودند: اگر حکم آن در کتاب خداوند نبود؟ گفتم: به آنچه رسول خدا قضاوت فرموده است. فرمودند: اگر در قضاوتهای پیامبر خدا هم نبود؟ گفتم: اجتهاد می‌کنم و رأی خود را می‌گویم و پروا نخواهم کرد. گوید، رسول خدا دست به سینه من زدند و فرمودند: سپاس خداوندی را که فرستاده رسول خدا را موفق فرمود که رسولش را خشنود کند.

فضل بن دُکَین از ابن عیینة، از ابن ابی نجیح نقل می‌کند \* پیامبر (ص) برای مردم یمن نامه‌ای فرستادند و معاذ را گسیل داشتند و در نامه نوشته شده بود یکی از یاران گزیده و نویسنده و دانشمند خود را پیش شما فرستادم.<sup>۱</sup>

عبدالله بن مسلمة بن قعنب حارثی از مالک بن انس، از یحیی بن سعید نقل می‌کند \* معاذ بن جبل می‌گفته است: چون پای در رکاب نهادم آخرین سفارش پیامبر (ص) به من این بود که خلق خود را با مردم نیکوگردان، با مردم باخوش خوبی رفتار کن.

۱. برای اطلاع از متن نامه و مآخذی که در آنها آمده است، رک: علی احمدی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۲۴، و محمد حمیدالله، مجموعة الوثائق الساسیه - م.

وکیع بن جراح و فضل بن دُکَین از سعید بن عبید طائی، از بُشَیر بن یسار نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* پای معاذ بن جبل معیوب بود و هنگامی که برای تعلیم مردم به یمن رفت چون با مردم نماز گزارد (در سجده و تشهد) پایش را دراز کرد یمنیها هم چنان کردند. چون نماز تمام شد به آنان گفت: خوب کردید که از من پیروی کردید. ولی دیگر این کار را نکنید، زیرا من که پای خود را در نماز دراز کردم برای آن است که درد می‌کند.

عبیدالله بن موسی از شیبان، از اعمش، از شقیق نقل می‌کند \* پیامبر (ص) معاذ را به یمن گماشتند. پیامبر (ص) رحلت فرمودند و ابوبکر خلیفه شد و او همچنان کارگزار یمن بود. در آن سال عمر امیرالحاج بود. معاذ به مکه آمد و گروهی برده و غلام همراهش بودند، عُمر به او گفت: ای ابو عبدالرحمن این بردگان و غلامان از چه کسی هستند؟ گفت: از خود من. عمر پرسید آنها از کجا آوردی؟ گفت: آنها را به من هدیه داده‌اند. عمر گفت: از من بشنو و اطاعت کن و آنها را پیش ابوبکر بفرست، اگر او با کمال میل به تو بخشید، از تو خواهند بود. معاذ گفت: در این مورد از تو اطاعت نمی‌کنم و چیزی که به من اهداء شده است را برای ابوبکر بفرستم؟ گوید، چون معاذ آن شب را خوابید، صبح پیش عمر آمد و گفت: ای پسر خطاب مطیع تو خواهم بود، دیشب در خواب دیدم که مرا به زور می‌کشیدند و می‌بردند و به سوی آتش می‌راندند و تو کمر بندم را گرفته بودی. معاذ آنها را پیش ابوبکر برد و گفت: تو برای ایشان سزاوارتری. ابوبکر گفت: آنان از تو هستند. معاذ آنان را به خانه خود برد و آنان برای نماز پشت سر معاذ به صف ایستادند. چون نماز تمام شد معاذ به سوی ایشان برگشت و گفت: برای چه کسی نماز گزاردید؟ گفتند: برای خداوند تبارک و تعالی. معاذ گفت: بروید آزادید که شما از آن خدایید.

واقدی از محمد بن صالح، از موسی بن عمران بن منّاح نقل می‌کند که می‌گفته است \* به هنگام رحلت رسول خدا (ص) کارگزار آن حضرت بر سپاهیان معاذ بن جبل بود. ابوالولید هشام طیالسی از شعبه، از حبیب نقل می‌کند که می‌گفته است از ذکوان شنیدم که می‌گفت: \* معاذ همراه رسول خدا (ص) نماز می‌گزارد و سپس می‌آمد و برای قوم خود پیشنمازی می‌کرد.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان ثوری و عفان بن مُسلم از وَهَب بن خالد و همگی، از خالد حذاء (کفش دوز)، از ابوقلابه، از انس بن مالک نقل می‌کند \* رسول خدا (ص) فرموده‌اند: داناترین امت من به حلال و حرام معاذ بن جَبَل است.

فضل بن دکین و قبیصة بن عقبه هردو از سفیان، از خالد حذاء، از ابونصر حمید بن هلال عدوی، از عبدالله بن صامت نقل می‌کنند \* معاذ می‌گفته است: از هنگامی که مسلمان شده‌ام هرگز آب دهان بر زمین نینداختم.

عنان بن مسلم از وهیب، از ایوب، از حمید بن هلال نقل می‌کند \* معاذ بن جبل در غیر حالت نماز آب دهان انداخت و گفت: از هنگامی که افتخار مصاحبت پیامبر (ص) را پیدا کردم، این کار را نکرده‌ام.

موسی بن داود از محمد بن راشد، از وضین بن عطاء، از محفوظ بن علقمه، از پدرش نقل می‌کند \* معاذ بن جبل وارد خیمه‌اش شد و دید همسرش از شکاف خیمه بیرون را نگاه می‌کند، او را کتک زد. و همو می‌گوید: معاذ سبب می‌خورد و زنش همراه او بود، یکی از غلامان او از آنجا گذشت. همسرش سببی را که به آن دندان زده بود به آن غلام داد، معاذ همسرش را کتک زد.

معن بن عیسی از مالک بن انس، از ابی حازم بن دینار، از ابی ادیس خولانی نقل می‌کند که می‌گفته است \* وارد مسجد دمشق شدم ناگاه به جوانمردی برخورددم که دندانهایش می‌درخشید و گروهی از مردم همراه او بودند که چون در مسأله‌ای اختلاف نظر پیدا می‌کردند به او ارجاع می‌دادند و رأی او را می‌پذیرفتند. پرسیدم کیست؟ گفتند: معاذ بن جبل است. فردای آن روز اول وقت برای نماز به مسجد رفتم، دیدم او پیش از من آمده و نماز می‌گزارد. منتظرش ایستادم تا نماز گزارد و چون نمازش تمام شد، روبه‌رویش رفتم و سلامش دادم و گفتم: به خدا سوگند که من تو را فقط در راه و برای خدا دوست دارم. گفت: فقط برای خدا؟ گفتم: فقط برای خدا. باز همان سخن را گفتم و من همان پاسخ را دادم. دامن ردایم را گرفتم و به سوی خود کشیدم و گفتم: بر تو مژده باد که از رسول خدا شنیدم که می‌گفت خداوند متعال فرموده است برای کسانی که برای من به یکدیگر محبت می‌ورزند و برای من با یکدیگر می‌نشینند و برای من به یکدیگر می‌بخشند و برای من به دیدار یکدیگر می‌روند رحمت من واجب خواهد بود.

اسحاق بن یوسف ازرق از عبدالملک بن ابی سلیمان، از ابوالزبیر، از شهر بن حوشب نقل می‌کند که می‌گفته است \* مردی به من گفت: وارد مسجد حمص شدم و به گروهی برخورددم که میان آنان مرد سیه‌چرده‌ی زیبایی که دندانهای درخشانی داشت، نشسته بود و با آنکه میان آن گروه اشخاص مسن‌تر از او هم بودند، همگان روی به او آورده بودند و

سخن او را می شنیدند، پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من معاذ بن جبلم.  
 واقدی از عیسی بن نعمان، از معاذ بن رفاعه، از جابر بن عبدالله نقل می کند که  
 می گفته است: معاذ بن جبل که رحمت خدا بر او باد از زیباترین و خوشخوترین  
 و بخشنده ترین مردم بود. چون وام بسیاری گرفته بود، به بستانکارانش در پی او افتادند و او  
 چند روزی برای رهایی از ایشان در خانه خود پنهان شد. بستانکاران از پیامبر (ص) استدعا  
 کردند که او را وادار به پرداخت فرماید. پیامبر (ص) به او پیام دادند و در حالی که  
 بستانکارانش همراهش بودند به حضور پیامبر آمد. بستانکاران گفتند: ای رسول خدا حق ما  
 را از او بستان. پیامبر فرمود: خدای رحمت کناد هرکسی را که طلب خود را بر او ببخشد.  
 گروهی بخشیدند و گروهی گفتند: ای رسول خدا حق ما را از او بستان. پیامبر (ص) به معاذ  
 فرمودند: پایدار و شکیبا باش و اموال او را گرفتند و به بستانکارانش دادند که میان خود  
 تقسیم کردند و به هریک پنج هفتم از طلبش رسید. گفتند: ای رسول خدا خودش را برای ما  
 بفروش [یعنی به بردگی]. پیامبر فرمود: دست از او بردارید که شما را برای این کار راهی  
 نیست. معاذ پیش افراد قبیله بنی سلمه آمد یکی از ایشان به او گفت: ای ابو عبدالرحمن کاش  
 از پیامبر (ص) برای خود چیزی می خواستی که سخت تهیدست شدی. گفت: هرگز از ایشان  
 چنین استدعایی نمی کنم.

گوید: یک روز گذشت پیامبر (ص) او را احضار و به یمن گسیل فرمود و گفت: شاید  
 خداوندت جبران کند و وامت را فراهم سازد. گوید، معاذ به یمن رفت و همواره تا هنگام  
 رحلت پیامبر (ص) همان جا بود. سالی که عمر از طرف ابوبکر به امارت حج گماشته شده بود  
 معاذ هم به مکه آمد و روز هشتم ماه او و عمر یکدیگر را در منی دیدند و با یکدیگر معانقه  
 کردند و هریک دیگری را به مرگ رسول خدا (ص) تسلیت و تعزیت گفتند و سپس روی  
 زمین نشستند و با یکدیگر به سخن گفتن پرداختند. عمر گروهی از غلامان را همراه معاذ دید  
 و گفت: ای اباعبدالرحمن اینها چیست؟ گفت: در این سفر یمن برای من فراهم شده است.  
 عمر پرسید: چگونه؟ گفت: به من هدیه داده شده اند و به این طریق مرا گرامی داشته اند. عمر  
 گفت: موضوع ایشان را با ابوبکر بگو. معاذ گفت: چه لزومی دارد که به ابوبکر بگویم. معاذ  
 خوابید و در خواب چنان دید که بر لبه آتش است و عمر از پشت سر کمر بندش را گرفته و  
 مانع از سقوط او در آتش است. معاذ ترسید و گفت: این همان دستوری است که عمر داده  
 است. معاذ نزد ابوبکر آمد و موضوع را گفت و ابوبکر همه را به خودش بخشید. او طلب

بستانکارانش را پرداخت کرد و گفت: شنیدم پیامبر (ص) می فرمود شاید خداوند متعال برای تو جبران فرماید.

عبدالله بن موسی از موسی بن عبیده، از ایوب بن خالد، از عبدالله بن رافع نقل می کند: \* چون ابو عبیده جراح در طاعون عمواس درگذشت، معاذ بن جبل را به جانشینی خود گماشت و گرفتاری و درد مردم سخت شد و به معاذ گفتند: خدای را بخوان و دعا کن تا این پلیدی و گرفتاری را از میان بردارد. گفت: این گرفتاری و پلیدی نیست، بلکه دعای پیامبران است و نیکوکارانی که پیش از شما با این طاعون مرده اند شهادتی بوده است که خداوند متعال هر که را بخواهد به آن مخصوص می فرماید. ای مردم چهار چیز است که هر کس بتواند خود را از آن حفظ کند عذاب الهی او را فراموش خواهد گرفت. پرسیدند چیست؟ گفت: زمانی خواهد رسید که در آن باطل آشکار می شود، آن چنان که آدمی صبح دینی دارد و شام دین دیگری، و آدمی می گوید به خدا نمی دانم بر چه آیینی هستم، و نه با بصیرت زندگی می کند و نه با بصیرت می میرد. و به مردم مال خدا را می دهند که سخنی بگویند که دروغ است و خداوند را به خشم می آورد. معاذ سپس گفت: پروردگارا از رحمت خود به خانواده معاذ بیشترین بهره را عنایت فرمای. دو پسرش گرفتار طاعون شدند، به آنان گفت: خویشتن را چگونه می یابید؟ گفتند: ای پدر، حق از پروردگار توست و از شک کنندگان مباش. گفت: مرا هم به خواست خداوند از صابران و شکیبایان خواهید دید. سپس دو زن او گرفتار طاعون شدند و درگذشتند. آن گاه معاذ در انگشت ابهام خود گرفتار طاعون شد<sup>۱</sup> آن را با دهان خویش می دمید و در دهان خود می نهاد و می گفت: پروردگارا این چیز اندک و کوچکی است، در آن برکت بده که تو چیز اندک را برکت می دهی و معاذ درگذشت.

عبدالله بن موسی از شیبان، از اعمش، از شهر بن حوشب، از حارث بن عمیره زبیدی<sup>۲</sup> نقل می کند که می گفته است: \* به هنگام مرگ معاذ بن جبل بر بالین او نشسته بودم، گاه بیهوش می شد و گاه بیهوش می آمد و شنیدم چون بیهوش می آمد می گفت: پروردگارا

۱. برای اطلاع بیشتر از چگونگی و علایم بالینی طاعون که انواع مختلف دارد، در منابع قدیمی اسلامی، رکت: ابن سینا، قانون، ج ۳، ص ۱۲۱، چاپ بولاق، و هدایة المتعلین اخوینی، چاپ دکتر جلال متینی، ص ۶۱۷-م.

۲. از راویان و رجال حدیث در قرن اول هجری، بخاری می گویند: نام صحیح او یزید بن عمیره زبیدی است و حارث اشتباه است. برای اطلاع، رکت: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۴۰، ذیل شماره ۱۶۳۹-م.

خفه‌ام ساز. خفه و سوگند به عزت تو که تو را دوست می‌دارم.  
 فضل بن دُکین می‌گوید موسی بن قیس خضرمی، از سلمة بن کُهیئل نقل می‌کرد  
 \* معاذ در گلوی خود گرفتار طاعون شد و می‌گفت: پروردگارا مرا خفه می‌سازی و همانا  
 آگاهی که تو را دوست می‌دارم.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اُوَیس مَدَنی از ابراهیم بن ابی حَبِیْبَة، از داود بن حُصَین  
 نقل می‌کند که می‌گفته است \* شنیده‌ام در سال طاعون عمواس چون گرفتاری سخت شد  
 یاران معاذ گفتند: این رنج و شکنجه است، معاذ گفت: آیا این رحمت الهی را که خداوند  
 به وسیله آن بر بندگان خود رحمت می‌آورد، همچون عذاب و شکنجه‌ای می‌دانید که قومی  
 را که بر ایشان خشم فرموده است گرفتار آن ساخته است؟ همانا این رحمتی است و شهادتی  
 است که خداوند شما را مخصوص به آن فرموده است. پروردگارا از این رحمت خود بر  
 معاذ و خانواده‌اش نصیب فرمای. و هر کس از شما می‌تواند بمیرد، پیش از آنکه فتنه‌ها  
 صورت گیرد و به زودی صورت خواهد گرفت. باید مرد پیش از آنکه آدمی پس از  
 مسلمانی مجبور به کفر شود یا آنکه کسی را بدون آنکه کشتن او روا باشد بکشد، یا آنکه  
 ستمگران را یاری دهد یا کارش به آنجا برسد که بگوید چه بمیرم و چه زنده باشم نمی‌دانم  
 که برحقم یا باطل.

کثیر بن هشام از جعفر بن برقان، از حبیب بن ابی مرزوق، از عطاء بن ابی رباح، از  
 ابو مسلم خولانی<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است \* وارد مسجد شهر جَمُص<sup>۲</sup> شدم و دیدم  
 حدود سی تن مرد کامل از یاران پیامبر نشسته‌اند و میان ایشان جوانی سیه‌چشم که دارای  
 دندانهای درخشان بود ساکت نشسته بود و سخنی نمی‌گفت و چون آن گروه در چیزی  
 شک می‌کردند به او روی می‌آوردند و از می‌پرسیدند. به یکی از همنشینهای خود گفتم:  
 این کیست؟ گفت: معاذ بن جبل است.

واقدی از ایوب بن نعمان، از پدرش از قول خویشاوندان او، و اسحاق بن خارجه بن

۱. عبدالله بن ثَوْب، که به کنیه خود ابو مسلم خولانی مشهور است از فقهای قرن اول هجرت و درگذشته سال ۶۲ هجری  
 است. او پیش از رحلت حضرت رسول مسلمان شده ولی درک محضر آن حضرت را نکرده است، رکن: زرکلی،  
 الاعلام، ج ۴، ص ۲۰۳-م.

۲. از شهرهای آباد سوریه که میان دمشق و حلب است. هم‌اکنون هم شهر سوم سوریه و دارای ۲۸۰/۲۹۲ تن جمعیت  
 است، به نقل از گیتاشناسی کشورها-م.

عبدالله بن کعب بن مالک، از پدرش، از پدر بزرگش نقل می‌کردند \* معاذ بن جبل مردی سپید چهره و بلند قامت و دارای دندانهای زیبا و چشمانی درشت و ابروانی پیوسته و موهای پیچیده و کوتاه بود. در بیست یا بیست و یک سالگی خود در بدر شرکت کرد و پس از آنکه در جنگ تبوک هم همراه پیامبر (ص) بود، در بیست و هشت سالگی به یمن رفت و در سال هیجدهم هجرت در طاعون عمواس که جایی در اردن از نواحی شام است به روزگار حکومت عمر در سی و هشت سالگی درگذشت و اعتقابی از او باقی نمانده است.

یزید بن هارون و عفان بن مسلم از حماد بن سلمة، از علی بن زید، از سعید بن مسیب نقل می‌کنند که می‌گفته است \* عیسی (ع) در سی و سه سالگی به آسمان برده شد و معاذ بن جبل که خدایش رحمت کناد در سی و سه سالگی درگذشت.<sup>۱</sup>

یزید بن هارون نقل می‌کند که سعید بن ابی هرور، از شهر بن حوشب<sup>۲</sup> نقل می‌کرده که می‌گفته است \* عمر بن خطاب می‌گفت: اگر معاذ بن جبل زنده و در دسترس من می‌بود، او را خلیفه می‌کردم و چون پروردگارم از من در باره او می‌پرسید می‌گفتم پروردگارا شنیدم که پیامبرت می‌فرمود: چون عالمان در روز قیامت جمع شوند، معاذ بن جبل به اندازه پرتاب یک سنگ جلوتر از ایشان است.<sup>۳</sup> گوید: از زیادی کسانی از بنی سلمه که در جنگ بدر شرکت کرده‌اند به آن قبیله سلمه بدر می‌گفتند که چهل و سه مرد از ایشان در بدر حضور داشتند.

۱. این گونه مقایسه کردن میان پیامبر بزرگوار معصوم الوالعزم عیسی (ع) و معاذ بن جبل ترک ادب شرعی نیست؟ وانگهی مکرر ملاحظه کردید که می‌گوید معاذ در بدر بیست یا بیست و یک ساله بوده است، چگونه در شانزده سال بعد سی و سه ساله بوده است؟ - م.

۲. شهر بن حوشب، چندان قابل اعتماد نیست. از بیت المال که سرپرست آن بوده است، مقداری برداشته است. درگذشته به سال ۱۱۱ یا ۱۱۲ هجری است. رکن: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۸۳، ذیل شماره ۳۷۵۶ - م.

۳. بر فرض صحت این روایت آیا عمر بن خطاب که برای معاذ بن جبل این چنین می‌گوید، نشنیده بود که پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) فرموده‌اند «که من شهر علیکم و علیکم در است / درست این سخن گفت پیغمبر است»، برای اطلاع از اسناد این گفتار رسول خدا (ص) در منابع اهل سنت، رکن: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹، و مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ و اثر بسیار سودمند استاد سید مرتضی فیروزآبادی، فضایل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، بیروت، ۱۹۷۳، ص ۵۲ - ۲۴۸ - م.



## از خاندان زُرَیْق بن عامر بن زُرَیْق بن عَبْد بن حارِثه بن مالک بن غَضْب بن جُشَم بن خَزْرَج

### قیس بن مِخْصَن

ابن خالد بن مُخَلد بن عامر بن زُرَیْق، مادرش انیسه دختر قیس بن زید بن خَلْدَة بن عامر بن زریق است. محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی نام پدرش را مِخْصَن گفته‌اند و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری جِصْن گفته است. قیس دختری به نام ام‌سعد داشته است که مادرش خَوْلَة دختر فاکه بن قیس بن مُخَلد بن عامر بن زریق است. قیس در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرده و درگذشته است و اعقاب او در مدینه باقی هستند.

### حارث بن قیس

ابن خالد بن مُخَلد بن عامر بن زریق. کنیه‌اش ابو خالد و مادرش کبشه دختر فاکه بن زید بن خَلْدَة بن عامر بن زریق است. حارث بن قیس سه پسر به نامهای مُخَلد و خالد و خَلْدَة داشته که مادرشان انیسه دختر نسر بن فاکه بن زید بن خَلْدَة بن عامر بن زریق است. واقدی فقط نام پدر انیسه را که نسر است آورده است. به روایت همگان حارث در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در جنگهای بدر و اُحد و خندق و همه جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. در جنگ یمامه هم همراه خالد بن ولید بود و مجروح شد. زخم او نخست سر به هم آورد ولی به‌روزگار حکومت عمر بن خطاب زخمش دهان گشود و خونریزی کرد و مرد و به همین جهت او را از جمله کسانی می‌دانند که در جنگ یمامه حضور داشته و شهید شده است. اعقابی از او باقی نمانده است.

### جُبَیْر بن ایاس

ابن خالد بن مُخَلد بن عامر بن زریق. موسی بن عقیبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی

نام پدرش را همین‌گونه نوشته‌اند و عبدالله بن محمد بن عماره، الیاس نوشته است. او در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و اعتقابی از او باقی نمانده است.

### ابو عبادة

نامش سعد بن عثمان بن خَلْدَة بن مُخَلَّد بن عامر بن زریق است. مادرش هِنْد دختر عجلان بن غنم بن عامر بن بیاضه بن عامر بن خزرج است. ابو عباده دارای پسری به نام عباده است که مادرش سُئْبَلَة دختر مَاعِض بن قیس بن خلدَة بن عامر بن زریق است. پسری دیگر به نام فروه داشته است که مادرش ام خالد دختر عمرو بن وَذَقَة بن عبید بن عامر بن بیاضه بن عامر بن خزرج است. پسری دیگر به نام عبدالله که مادرش اُنَيْسَة دختر بِشْر بن یزید بن زید بن نعمان بن خلدَة بن عامر بن زریق است و عبدالله اصغر و عُقْبَة که مادرشان کنیز بوده است. دختری هم به نام میمونَة داشته است که مادرش جُنْدُبَة دختر مُرَی بن سماک بن عتیک بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل بن جُشَم است. ابو عباده در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و اعتقاب او در مدینه باقی هستند. و برادرش.

### عقبه بن عثمان

برادر پدری اوست و مادرش ام جمیل دختر قطبَة بن عامر بن حدیده بن عمرو بن سواد بن غنم بن کعب بن سلمه است. در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و اعتقابی از او باقی نمانده است.

### ذکوان بن عبد قیس

ابن خَلْدَة بن مخلد بن عامر بن زریق. کنیه اش ابوسُبع و مادرش از قبیله اشجع است. گفته شده است او و ابوامامه اسعد بن زراره نخستین کسانی از انصارند که مسلمان شده‌اند. آن دو به مکه سفر کرده بودند که خبر ظهور پیامبر (ص) را شنیدند و به حضور ایشان رفتند و مسلمان شدند و به مدینه برگشتند. به روایت همگان در هر دو بیعت عقبه شرکت کرده است.

ذکوان به مکه برگشت و پیوسته همراه پیامبر (ص) بود و هم‌زمان با هجرت رسول خدا به مدینه هجرت کرد و او را مهاجری و انصاری می‌دانند. ذکوان در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد. ابوالحکم پسر اخنس بن شریق بن علاج بن عمرو بن وهب ثقفی او را کشت و در این نبرد علی بن ابی طالب (ع) به ابوالحکم که بر اسب سوار بود حمله کرد و چنان شمشیری به پای او زد که آن را از نیمه رانش قطع کرد و او را از اسب به زیر کشید و سرش را جدا کرد. شهادت ذکوان در شوال که سی و دومین ماه هجرت بود اتفاق افتاده و اعتقابی از او باقی نمانده‌اند.

### مسعود بن خَلْدَة

ابن عامر بن مخلد بن عامر بن زریق. مادرش انیسه دختر قیس بن ثعلبه بن عامر بن فهیره بن بیاضه بن خزرج است. مسعود دارای دو پسر به نامهای یزید و حبیب بوده که مادرشان فارعه دختر حباب بن ربیع بن رافع بن معاویه بن عبید بن ابجر است و او (یعنی ابجر) همان خدره پسر عوف بن حارث بن خزرج است. پسری دیگر به نام عامر داشته که مادرش قسیبه دختر عبید بن معلی بن لوزان بن حارثه بن عدی بن زید از فرزندان زادگان غضب بن جشم بن خزرج است. مسعود در جنگ بدر شرکت کرد. فرزندان و فرزندزادگان او باقی بوده‌اند، ولی اکنون منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

### عباد بن قیس

ابن عامر بن خالد بن عامر بن زریق. مادرش خوله دختر بشر بن ثعلبه بن عمرو بن عامر بن زریق است. پسری به نام عبدالرحمن داشته که مادرش ام‌ثابت دختر عبید بن وهب از قبیله اشجع است. عباد به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و اعتقاب او باقی هستند.

## أشعذ بن يزيد

ابن فاکه بن زید بن خُلْدَة بن عامر بن زریق است. موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری نام او را همین‌گونه نوشته‌اند، ولی محمد بن اسحاق به تنهایی او را سَعْد گفته است. در جنگهای بدر و أحد شرکت کرده و درگذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است.

## فاکة بن نسر

ابن فاکة بن زید بن خُلْدَة بن عامر بن زریق. مادرش اُمّامَة دختر خالد بن مُخَلَّد بن عامر بن زریق است. واقدی به تنهایی نام پدرش را نَسْر نوشته است و موسی بن عُتْبَة و محمد بن اسحاق و ابومعشر و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری نام پدرش را بِشْر نوشته‌اند. عبدالله بن محمد می‌گوید: در انصار کسی به نام نَسْر نیست مگر سفیان بن نَسْر که از خاندان بنی حارث بن خزرج است. فاکه دارای دو دختر به نامهای ام عبدالله و رَمْلَة بوده است که مادرشان ام‌النعمان دختر نعمان بن خلدَة بن عمرو بن امیة بن عامر بن بیاضَة است. فاکه در جنگ بدر شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## معاذ بن معص

ابن قیس بن خلدَة بن عامر بن زریق. مادرش از قبیله اشجع است. پیامبر (ص) میان معاذ و سالم مولی ابو حذیفه عقد برادری بستند.

واقدی از یونس بن محمد ظفیری، از معاذ بن رفاعه نقل می‌کند: «معاذ بن معاص در جنگ بدر زخمی شد و از همان زخم در مدینه درگذشت.

واقدی سپس خبر بالا را رد کرده و می‌گوید: از نظر ما صحیح و ثابت نیست، و آنچه ثابت است این است که معاذ بن معاص در بدر و أحد و جنگ بئر معونة شرکت کرده است و در جنگ خیبر که در ماه صفر و سی و ششمین ماه هجرت اتفاق افتاده شهید شده است و او را اعقابی نیست. و برادرش.

## عائذ بن ماعِض

ابن قیس بن خلدۀ بن عامر بن زریق، مادرش از قبیله اشجع است. پیامبر (ص) میان او و سُوَیْبُ بن عمرو عبدری عقد برادری منعقد فرمود. او هم در بدر و احد و بثرمعونه شرکت کرد و در جنگ اخیر شهید شد. محمد بن سعد می گوید واقدی می گفته است و شنیدم کسی می گفت که عائذ در جنگ بثرمعونه شهید نشده است، بلکه برادرش معاذ شهید شده است، و او در جنگ بثرمعونه و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر بوده است. در جنگ یمامه با خالد بن ولید همراه بوده است و در آن جنگ که به سال دوازدهم هجرت و روزگار حکومت ابوبکر بوده شهید شده است. نسلی از او باقی نمانده است.

## مسعود بن سعَد

ابن قیس بن خلدۀ بن عامر بن زریق. فرزندانش عبارت اند از: عامر و امّ ثابت و ام سعد و ام سهل که مادرشان کبشۀ دختر فاکه بن قیس بن مخلد بن عامر بن زریق است. مسعود در جنگهای بدر و احد و بثرمعونه شرکت کرد و در جنگ اخیر شهید شد، و این به روایت واقدی است، ولی عبدالله بن محمد بن عمارۀ انصاری می گوید: مسعود در جنگ خیبر شهید شده است و اعتقابی از او باقی نیست و تمام اعقاب قیس بن خلدۀ بن عامر بن زریق هم منقرض شده و کسی از ایشان باقی نیست.

## رفاعة بن رافع

ابن مالک بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. مادرش ام مالک دختر ابی بن مالک بن حارث بن عبید بن مالک بن سالم حُبَلِی است. رفاعة دارای فرزندانی به این شرح بوده است: عبدالرحمن که مادرش معروف به ام عبدالرحمن دختر نعمان بن عمرو بن مالک بن عامر بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق است. عبید که مادرش کنیزی است. معاذ که مادرش ام عبدالله سلمی دختر معاذ بن حارث بن رفاعة بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک

بن نجار است. عبیدالله و نعمان و رَمْلَة و بَیْنَة و ام سعد که مادرشان ام عبدالله دختر فاکه بن نسر بن فاکه بن زید بن خلده بن عامر بن زریق است. و ام سعد صُغْرَى و کلثم که مادرشان کنیز بوده است.

پدر رفاعه، رافع بن مالک یکی از سالارهای دوازده گانه انصار است که در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده، ولی در جنگ بدر شرکت نکرده است و دو پسرش رفاعه و خلاد در بدر شرکت کرده‌اند. رفاعه همچنین در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و در آغاز حکومت معاویه بن ابی سفیان در گذشته است و از او اعقاب بسیاری در مدینه و بغداد باقی مانده‌اند.

### خَلَادُ بنِ رَافِعٍ

ابن مالک بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. برادر تنی رفاعه است. خلاد پسر بی‌نام یحیی دارد که مادرش ام رافع دختر عثمان بن خلده بن مخلد بن عامر بن زریق است. خلاد در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است، و دارای اعقاب بسیاری بوده است، ولی منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نیست.

### عُبَیْدُ بنِ زَیْدٍ

ابن عامر بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. در بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و اعتقابی از او باقی نمانده است. همه فرزندان او از او باقی نمانده است. همه فرزندان او از او باقی نمانده است. همه فرزندان او از او باقی نمانده است. همه فرزندان او از او باقی نمانده است.

از خاندان بنی بیاضه بن عامر بن زریق بن عبد حارثه بن مالک بن غضب بن چشم بن خزرج

### زَیَادُ بنِ لَیْدٍ

ابن ثعلبه بن سنان بن عامر بن عدی بن امیه بن بیاضه. کنیه اش ابو عبدالله و مادرش عمرة دختر

عبید بن مطروف بن حارث بن زید بن عبید بن زید از خاندان عمرو بن عوف و از اوس است. زیاد بن لبید دارای پسری به نام عبدالله است و اعقاب او در مدینه و بغداد باقی هستند. به روایت همگان زیاد بن لبید در بیعت عقبه همراه هشتادتن انصار بوده است و چون مسلمان شد بتهای بنی بیاضه را می شکست و فروة بن عمرو هم در این کار با او همراهی می کرد. زیاد از مدینه به مکه رفت و همراه و ملازم رسول خدا بود تا هنگامی که آن حضرت هجرت فرمودند، او هم به مدینه هجرت کرد. به این جهت به او مهاجری و انصاری می گفتند. زیاد در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

واقدی از قول محمد بن صالح بن دینار، از موسی بن عمران بن مناح نقل می کند: \* به هنگام رحلت پیامبر (ص) زیاد بن لبید کارگزار آن حضرت بر حضرموت بوده است. او سرپرستی جنگ با مرتدانی را که در یمن همراه اشعث بن قیس قیام کرده و اهل نجیر بودند برعهده گرفت. گروهی از ایشان را کشت و گروهی را اسیر گرفت و اشعث بن قیس را در حالی که در بند کشیده بود پیش ابوبکر فرستاد.

### خلیفة بن عدی

ابن عمرو بن مالک بن عامر بن فهیره بن بیاضه. ابومعشر و واقدی نام و نسب او را همین گونه آورده اند، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق فقط نام و نام پدرش را آورده اند و نسب او را بیان نداشته اند. خلیفه دارای دختری به نام آمینه است که فروة بن عمرو بن و ذقه بن عبید بن عامر بن بیاضه با او ازدواج کرده است. خلیفه در بدر و احد شرکت کرده است و در گذشته است و از او اعتقایی باقی نیست.

### فروة بن عمرو

نسب او در بالا گذشت. مادرش رحیمه دختر نابی بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه است. فروة دارای پسری به نام عبدالرحمن است که مادرش حبیبه دختر ملیل بن وبرة بن خالد بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف است و فرزندان دیگرش عبارت اند

از: عبید و کبشه و أم شرحبیل که مادرشان کنیز است. و أم سعد که مادرش آمنه دختر خلیفه بن عدی است، و خالده و آمنه که مادران ایشان هم کنیز بوده‌اند.

فروة به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و پیامبر (ص) میان او و عبدالله بن مخرمه بن عبدالعزی بن ابی قیس که از خاندان عامر بن لوی است عقد برادری بستند. فروة در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. رسول خدا (ص) در جنگ خیبر او را به سرپرستی غنایم گماشتند و او را برای ارزیابی محصول در مدینه می‌فرستادند. فروة دارای فرزندان و اعتقابی بوده که همگان از میان رفته‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

### خالد بن قیس

ابن مالک بن عجلان بن عامر بن بیاضة. مادرش سلمی دختر حارثة بن حارث بن زیدمناة بن حبیب بن عبدحارثة بن مالک بن غضب بن جشم بن خزرج است. خالد بن قیس پسری به نام عبدالرحمن داشته است که مادرش ام‌الربیع دختر عمرو بن وذفة بن عبید بن عامر بن بیاضة است. خالد بن قیس به روایت محمد بن اسحاق و واقدی در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار شرکت کرده است، ولی موسی بن عقبه و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در عقبه نمی‌دانند.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیبة، از داود بن حصین نقل می‌کند: «خالد در بیعت عقبه شرکت نکرده است. همگان گفته‌اند که خالد در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و اعتقاب او باقی بوده‌اند و منقرض شده‌اند.

### رخیلة بن ثعلبة

ابن خالد بن ثعلبة بن عامر بن بیاضة. در بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و او را اعتقابی نیست.



## از خاندان بنی حبیب بن عبد حارثه بن مالک بن غضب بن جُشم بن خزرج

### رافع بن مُعلی

ابن لوزان بن حارثه بن زید بن ثعلبه بن عدی بن مالک بن زید مناة بن حبیب بن عبد حارثه. مادرش اِدام دختر عوف بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجّار است. پیامبر (ص) میان او و صفوان بن بیضاء عقد برادری منعقد فرمود و هر دو در جنگ بدر شرکت کردند و به روایتی هر دو در همین جنگ شهید شدند. همچنین روایت شده است که صفوان در جنگ بدر کشته نشده و تا پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت زنده بوده است. کسی که در جنگ بدر رافع بن مُعلی را شهید کرده عِکْرَمَة پسر ابوجهل بوده است. موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری همگان معتقدند که رافع در جنگ بدر شرکت کرده و شهید شده است و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.

### هلال بن مُعلی

برادر تنی رافع و کنیه اش ابوقیس است. موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری معتقدند که هلال در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی ابن اسحاق نام او را در شرکت کنندگان بدر نیاورده است. واقدی می گوید: هلال در جنگ بدر شهید شده است و اعقاب او باقی بوده اند. عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری می گوید: کسی که در بدر شهید شده، رافع بن مُعلی بوده است و در این هیچ شکی نیست، و هلال در بدر کشته نشده است و با برادر دیگرش عبید بن معلی در اُحد هم شرکت کرده است و عبید در بدر شرکت نداشته است. اعقاب هلال بن معلی در مدینه و بغداد باقی هستند، و فرزندزادگان حبیب بن عبد حارث همگان به جز فرزندان هلال بن مُعلی از میان رفته اند. شمار کسانی از خزرج که در جنگ بدر همراه رسول خدا (ص) بوده اند به روایت واقدی یکصد و هفتاد و پنج مرد و به روایت محمد بن اسحاق یکصد و هفتادتن بوده اند. و شمار تمام مردان مسلمان

از مهاجر و انصار که در بدر شرکت کردند و پیامبر (ص) سهم آنان را از غنایم پرداخته‌اند، به روایت ابن اسحاق سیصد و چهارده مرد بوده‌اند. از مهاجران هشتاد و سه تن و از قبیلهٔ اوس انصار شصت و یک مرد و از قبیله خزرج یکصد و هفتاد مرد. و به روایت ابومعشر و واقدی سیصد و سیزده تن بوده‌اند. واقدی می‌گوید: از کسی هم شنیده‌ام که شمارشان سیصد و چهارده تن بوده‌اند، و به روایت موسی بن عقبه شمارشان سیصد و شانزده تن بوده‌اند.

### نقیبان دوازده گانه‌ای که پیامبر (ص) از انصار در شب بیعت عقبه در منی برگزیدند

عبدالله بن ادریس اودی<sup>۱</sup> از محمد بن اسحاق، از عبدالله بن ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم نقل می‌کرد که: \* پیامبر (ص) به کسانی که در عقبه به دیدار ایشان آمده بودند، فرمودند: از میان خود دوازده تن را برای من مشخص سازید که کفیل و سرپرست قوم خود باشند، همچنان که حواریون برای عیسی بن مریم (ع) عهده‌دار شدند. و ایشان دوازده تن برگزیدند. کس دیگری غیر از عبدالله بن ادریس در حدیث دیگری می‌گوید که پیامبر (ص) به انصار فرمود: هیچ‌یک شما از اینکه کس دیگری غیر از او برگزیده شود احساس ناراحتی نکند که جبرئیل برای من برمی‌گزیند.

محمد بن حُمَیدِ عبدی از معمر، از ایوب، از عکرمه نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) سال بعد هفتاد تن از انصار را که ایمان آورده بودند ملاقات فرمود و از میان ایشان نقیبان دوازده گانهٔ انصار را برگزیدند.

واقدی از خارجه بن عبدالله و ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از داود بن حُصَین، از محمود بن لبید نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) به نقیبان دوازده گانه فرمود: شما سرپرستان و کفیل قوم خود هستید، همچنان که حواریون برای عیسی (ع) بودند و من هم کفیل و سرپرست قوم خود خواهم بود. گفتند: آری همچنین است.

واقدی از معمر، از زهری، از ابی امامه بن سهل بن حنیف نقل می‌کند که می‌گفته است: \* نقیبان دوازده تن بودند و سالارشان اسعد بن زراره بود.

۱. عبدالله بن ادریس اودی از بزرگان محدثان کوفه است. در سال ۱۲۰ هجرت متولد شده و در ۱۹۲ هجرت درگذشته است. تقاضای هارون الرشید را برای سرپرستی قضاء و صلح او را نپذیرفت. رک: زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۹۶-م.

واقدی از عبدالرحمن بن ابی الرجال، از رَیْطَة، از عَمْرَة، از عایشه<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) اسعد بن زراره را به سالاری نقیبان برگزیدند.

## نام و نسب و صفات و تاریخ وفات نقیبان

عبدالله بن ادریس اودی از محمد بن اسحاق، از عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم و واقدی از معمر، از زهری، همچنین واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتادة و محمد بن حمید عبدی از معمر بن راشد نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* مردی که کاملاً آشنا و عالم به احوال نقبا بود، حرام بن عثمان است که از ابن جابر از پدرش جابر نقل می‌کرد و من دیگر نیازی ندارم از کس دیگری در این باره پیرسم. او و دیگران نام نقیبان و نام پدرانشان را و قبایل ایشان را برای من گفته‌اند و نسب پدری و مادری آنها را هم برشمرده‌اند و فرزندان ایشان را هم گفته‌اند.

از محمد بن عمر واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری هم نقل است که همگان گفته‌اند: \* سه تن از نقیبان از قبیله اوس بوده‌اند و دوتن از ایشان از خاندان بنی عبدالاشهل هستند. که عبارتند از:

### اُسَید بن حُضَیر

ابن سماک بن عتیک بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل، کنیه‌اش ابویحیی و ابو حُضَیر است.<sup>۲</sup> به روایت واقدی مادر اُسَید به اُمّ اسید معروف بوده و دختر نعمان بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل است؛ و به روایت عبدالله بن محمد بن عماره انصاری اُمّ اسید دختر سکن بن کرزبن زعوراء بن عبدالاشهل است. اُسَید پسری به نام یحیی داشته که مادرش از قبیله کِنْدَة است و در گذشته و اعتقابی از او باقی نیست. پدر اُسَید به حُضَیر الکتاب معروف و در دوره جاهلی از اشراف بوده است. او در جنگ بُعَاث که آخرین جنگ میان اوس و

۱. نام این دو بانو یعنی رَیْطَة و عَمْرَة، ذیل شماره‌های ۱۰۹۵۹ و ۱۰۹۸۲ میزان الاعتدال ذهبی آمده است - م.

۲. اُسَید بن حُضَیر در جنگ بدر شرکت نکرده است. رک: ترجمه مغازی، ج ۱، ص ۸۶ - م.

خزرج است<sup>۱</sup> سالاری اوس را برعهده داشته و کشته شده است. این جنگ به هنگامی بود که رسول خدا در مکه پیامبری خود را آشکار و به اسلام دعوت می فرمود و شش سال پس از این جنگ رسول خدا(ص) به مدینه هجرت فرمود. خفاف بن نُدْبَة سَلَمِی<sup>۲</sup> در باره حُضَیر چنین سروده است:

«اگر مرگها از بزرگان دوری می گزیدند همانا از حُضَیر در روزی که درهای بُرج واقم را بسته بود می ترسیدند، و حال آنکه برگرد او گشت و چون شب او را فرو پوشاند از او جایگاهی آسوده فراهم ساخت.»<sup>۳</sup> گوید: بُرج واقم در محله بنی عبدالاشهل و از حضیر بوده است.

اُسَید بن حُضَیر پس از پدر خود میان قوم خویش در دوره جاهلی و اسلام شریف و مورد احترام بوده است. او از خردمندان و اندیشمندان ایشان بوده و با آنکه نوشتن میان اعراب اندک بوده است او در دوره جاهلی خط عربی می نوشته است. تیراندازی و شنا را هم بسیار خوب می دانست و به هرکس که این صفات را داشته است در دوره جاهلی «کامل» می گفته اند و تمام این صفات در اُسَید جمع بوده و پدرش هم همان گونه بوده است و به هر دو «کامل» می گفته اند.<sup>۴</sup>

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از واقد بن عمرو بن سعد بن معاذ نقل می کند که می گفته است: «مسلمان شدن اُسَید بن حُضَیر و سعد بن معاذ به دست مصعب بن عُمَیر عبدری در یک روز صورت گرفته است و اُسَید یک ساعت زودتر از سعد بن معاذ مسلمان شده است. مصعب بن عُمَیر پیش از آنکه هفتادتن انصار برای بیعت عقبه بروند به مدینه آمده بود و مردم را به اسلام دعوت می کرد و به فرمان رسول خدا(ص) برای مردم قرآن و احکام دینی را آموزش می داد.

اُسَید در بیعت عقبه دوم همراه هفتادتن حضور داشته و این مورد اتفاق تمام سیره نویسان است. او یکی از سالارهای (نقیبان) دوازده گانه بوده است. پیامبر(ص) میان او و

۱. برای اطلاع بیشتر از این جنگ و چگونگی آن، رک: ابام العرب فی الجاهلیه، به اهتمام محمد احمد جادالمولی بکن، علی محمد بجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۶۱ میلادی - م.

۲. خفاف از شاعران بزرگ دوره جاهلی و اسلام (مُخَضَّرَمِین) است. برای اطلاع از نمونه شعر و شرح حالش، رک: ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، چاپ بیروت، ۱۹۶۹، ص ۲۵۸ - م.

۳. لَوْ اَنَّ السَّيَّابَا حَدَنَ عَنِ ذِي مَهَابَةٍ      لَهَبِنَ حَضِيرًا يَوْمَ غَلَقَ وَاقِمَا  
يَطُوفُ بِهِ حَتَّى اِذَ اللَّيْلِ جَهْتَهُ      تَجِبُوا بِسِنِّهِ مَقْعَدًا مَسْتَنَاعِمًا

۴. ملاحظه می فرمایید که همچنان اسامی انصاری که می نوشته اند و از سواد بهره مند بوده اند، ذکر می شود - م.

زید بن حارثه عقد برادری بستند. اُسَید در جنگ بدر شرکت نکرد و او و گروهی از بزرگان اصحاب رسول خدا که از نقیبان و دیگران بودند در آن جنگ شرکت نکردند که فکر نمی‌کردند پیامبر (ص) با لشکر قریش برخورد خواهد کرد و جنگی پیش خواهد آمد که رسول خدا (ص) و همراهانش برای اینکه راه را بر کاروان قریش ببندند بیرون رفته بودند، و چون کاروانیان مطلع شده بودند، کسی را به مکه فرستادند تا قریش را آگاه سازد و کاروان را از کنار دریا عبور دادند و گذشتند و قریش از مکه بیرون آمدند که کاروان خود را حفظ کنند و بدون قرار قبلی با رسول خدا در بدر روبه‌رو شدند.

واقعی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از عبدالله بن ابی سفیان آزاد کرده ابن ابی احمد نقل می‌کند که می‌گفته است: \* هنگامی که پیامبر (ص) از بدر برگشتند اُسَید بن حُضَیر به دیدار آن حضرت رفت و گفت: سپاس خداوندی را که تو را پیروزی داد و چشمت را روشن ساخت، ای رسول خدا به خدا سوگند علتی که از حضور در جنگ بدر تخلف کردم این بود که می‌پنداشتم شما برای گرفتن کاروان می‌روی و هرگز خیال نمی‌کردم که با دشمن رویاروی خواهی شد و اگر چنین گمانی داشتم، از شرکت خودداری نمی‌کردم. پیامبر (ص) فرمودند: راست می‌گویی. واقعی می‌گوید: اُسَید در جنگ اُحُد شرکت کرد و هفت زخم برداشت و هنگامی که مردم گریختند او همراه پیامبر پایداری کرد و در جنگ خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه پیامبر بود و از یاران گزینۀ و بلند پایه رسول خداست. ابوبکر بن عبدالله بن ابی اُویس از سلیمان بن بلال و ابوسلمه موسی بن اسماعیل منقری از عبدالعزیز بن محمد در آوردی، همگی از سُهیل بن ابی صالح، از پدرش، از ابوهریره نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) فرموده‌اند: اُسَید بن حُضَیر نیک‌مردی است.

یزید بن هارون و عفان بن مسلم و سلیمان بن حرب همگان از حماد بن سلمه، از ثابت بنانی، از ابن مالک نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* اُسَید بن حُضَیر و عباد بن بشر در شبی بسیار تاریک حضور پیامبر (ص) بودند و سخن می‌گفتند، و چون از خانه آن حضرت بیرون آمدند چوبدستی یکی از ایشان از خود نوری بیرون داد که آن دو در روشنایی آن حرکت می‌کردند و چون راه آن دو از یکدیگر جدا شد چوبدستی هر کدامشان نورانی شد و هریک در روشنایی عصای خود حرکت می‌کرد.

فضل بن دُکَین از سفیان بن عُیَیْنَه، از هشام بن عروه، از پدرش، و عبدالله بن مسلمه بن قعنب حارثی و خالد بن مخلد هر دو از سلیمان بن بلال، از یحیی بن سعید، از بُشَیر بن یسار

نقل می‌کنند: «أسید بن حُضیر برای قوم خود پیشنمازی می‌کرد. وقتی بیمار شد و نشسته با آنان نماز گزارد، ایشان هم پشت سرش نشسته نماز گزاردند.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از مشایخ او و هم از محمد بن صالح و زکریا بن زید، از عبدالله بن ابی سفیان، از محمود بن لبید نقل می‌کند که می‌گفته‌اند: «أسید بن حُضیر در ماه شعبان سال بیستم هجرت درگذشت. عمر بن خطاب جنازه او را از محله بنی عبدالاشهل تا گورستان بقیع تشییع کرد و گوشه تابوت را بر دوش گرفته بود و در بقیع به زمین نهاد و بر او نماز گزارد.

خالد بن مخلد بجلی از عبدالله بن عمر، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کند که می‌گفته است: «چون اسید بن حضیر درگذشت چهار هزار درم وام داشت. مزرعه او در هر سال هزار درم عایدی داشت و چون خواستند آن را بفروشند، عمر آگاه شد و بستانکاران او را خواست و گفت: آیا می‌توانید در هر سال هزار درم بگیرید و این وام را چهارساله دریافت دارید؟ گفتند: آری، و مهلت دادند و هر سال هزار درم می‌گرفتند.

معن بن عیسی از مالک بن انس، از یزید بن قسیط، از محمود بن لبید نقل می‌کرد که می‌گفته است: «أسید بن حضیر درگذشت و وام داشت عمر با بستانکاران گفتگو کرد که مهلت دهند.

## ابوالهیثم بن تیهان

نامش مالک و از قبیله بلی و همپیمان بنی عبدالاشهل است. مادرش ام مالک دختر مالک و از قبیله بلی بن عمرو بن الحاف بن قضاة است. ابوالهیثم هم یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در هر دو بیعت عقبه و بدر و اُحد و تمام جنگها همراه رسول خدا (ص) بوده است و ما همه امور مربوط به او را قبلاً ضمن بیان شرکت‌کنندگان در بدر نوشتیم.<sup>۱</sup>

۱. رک: متن طبقات، ج ۳، ذیل شماره‌های ۱۴ و ۵۹-م.

از خاندان غنم بن سلم بن امرئ القیس بن مالک بن اوس، یک تن

### سعد بن خنیسه

ابن حارث بن مالک بن کعب بن نَحَاط بن کعب بن حارثة بن غنم بن سلم است. کنیه‌اش ابو عبدالله و مادرش هیند دختر اوس بن عدی بن أمیه بن عامر بن خَطْمَة بن جُشَم بن مالک بن اوس است. او هم یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در بیعت عقبه دوم و جنگ بدر حضور داشته و در جنگ بدر شهید شده است، و ما همه امور مربوط به او را ضمن بیان شرکت کنندگان خاندان غنم بن سالم در جنگ بدر نوشتیم.<sup>۱</sup>

از قبیله خزرج نه نفر از نقیبان بوده‌اند، از بنی نجار یک مرد

### أسعد بن زراره

ابن عدس بن عبید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار. کنیه‌اش ابوامامه است و مادرش سعاد یا فُرَیْعَة دختر رافع بن معاویه بن عبید بن أبجر است. أبجر لقب خُدَرة بن عوف بن حارث بن خزرج است.

أسعد بن زراره پسر خاله سعد بن معاذ است. أسعد بن زراره دارای سه دختر به نامهای حبیبه و کَبْشَة و فُرَیْعَة است که هر سه از بانوان مسلمان و بیعت کنندگانند و مادرشان عُمَیْرَة دختر سهل بن ثعلبه بن حارث بن زید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار است. أسعد دارای پسر نبوده است و اعقاب او از همین دختران سه گانه اویند، ولی از برادرش سعد بن زراره نوادگان پسری باقی هستند.

واقدی از عبدالرحمن بن عبدالعزیز، از حُبیب بن عبدالرحمن بن حُبیب بن یساف نقل می‌کند که می‌گفته است: أسعد بن زراره و ذکوان بن عبدقیس به مکه رفتند و به خانه عتبه

۱. رک: متن طبقات، ج ۳، ذیل شماره‌های ۱۴ و ۵۹-م.

بن ربیعہ وارد شدند و خبر پیامبر (ص) را شنیدند و نزد ایشان رفتند. پیامبر (ص) اسلام را برایشان عرضه فرمود و برای آن دو قرآن تلاوت فرمود و هر دو مسلمان شدند و بدون اینکه نزد عقبه برگردند هماندم عازم مدینه شدند. آن دو نخستین کسانی بودند که اسلام را به مدینه آوردند.

واقدی از عبدالملک بن محمد بن عبدالرحمن، از عمارۃ بن غزیه<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است: \* اسعد بن زرارۃ نخستین مرد مدینه است که مسلمان شد، سپس شش تن با رسول خدا ملاقات کردند و مسلمان شدند که او هم از آن شش تن است. سال بعد دوازده تن با پیامبر در عقبه شرکت کردند و بیعت نمودند و سال سوم هفتاد تن از انصار با پیامبر ملاقات کردند و در شب عقبه بیعت نمودند و پیامبر از ایشان دوازده نقیب برگزیدند و اسعد یکی از نقیبان بود.

واقدی می‌گوید: اسعد بن زرارۃ را از جمله هشت تنی هم نام برده‌اند که نخستین گروهی هستند که از انصار با پیامبر ملاقات کرده‌اند اما موضوع شش تن در نظر ما ثابت‌ترین اقوال است که همان شش تن نخستین گروه انصارند که با پیامبر (ص) ملاقات کردند و مسلمان شدند و پیش از ایشان کسی مسلمان نشده است.

عقن بن مسلم از حماد بن سلمه، از علی بن زید، از عبادة بن ولید بن عبادة بن صامت نقل می‌کند: \* در شب بیعت عقبه اسعد بن زرارۃ که رحمت خدا بر او باد، دست پیامبر (ص) را در دست گرفت و خطاب به انصار گفت: ای مردم آیا می‌دانید با محمد (ص) با چه چیز بیعت می‌کنید؟ شما با او بیعت می‌کنید که در صورت لزوم با عرب و عجم و جن و انس همگان جنگ کنید. گفتند: ما با هر کس که او جنگ کند، جنگ می‌کنیم و با هر کس صلح کند، صلح خواهیم کرد. در این هنگام اسعد بن زرارۃ گفت: ای رسول خدا شرطهای خود را به من بفرمای. فرمود: با من بیعت کنید و گواهی دهید پروردگاری جز خداوند نیست و من فرستاده خداوندم؛ و نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و بشنوید و اطاعت کنید و با فرماندهان ستیز نکنید، و مرا از آنچه خود و خانواده‌تان را حفظ می‌کنید، حفظ کنید. گفتند: آری همچنین است. در این هنگام یکی از انصار گفت: ای رسول خدا آنچه فرمودی برای تو خواهد بود، برای ما چیست؟ فرمود: نصرت و بهشت.

۱. عمارۃ بن غزیه، از محدثان مشهور مدینه در قرن اول هجرت، ابن سعد و بخاری او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند، رک: ذهبی، میزان الاعتدال، ذیل شماره ۶۰۲۶ - م.



واقدی از معاذ بن محمد، از یحیی بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارہ نقل می‌کند که می‌گفته است از ام سعد دختر سعد بن ربیع که مادر خارجه بن زید بن ثابت است، شنیدم می‌گفت نوار مادر زید بن ثابت برایم نقل کرد که \* پیش از آمدن پیامبر (ص) به مدینه خودش اسعد بن زرارہ را دیده است که با مردم نمازهای پنجگانه را می‌گزارده است و روزهای جمعه هم در مسجدی که آن را در زمین سهل و سهیل پسران رافع بن ابی عمرو بن عائذ بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار ساخته بوده است، نماز جمعه می‌گزارده است. همو می‌گفته است که اکنون هم می‌بینم پیامبر (ص) در آن زمین مسجد خود را ساخته است و نماز می‌گزارد. واقدی می‌گوید: مصعب بن عمیر عهده‌دار پیشنمازی بوده و با آنان نماز می‌گزارده است و روزهای جمعه هم به فرمان پیامبر (ص) با ایشان نماز جمعه می‌گزارده است و چون به مکه آمد که همراه پیامبر هجرت کند، اسعد بن زرارہ عهده‌دار آن کار شد.<sup>۱</sup> اسعد بن زرارہ و عماره بن حزم و عوف بن عمراء همین که مسلمان شدند، بتهای بنی‌نجار را شکستند.

عبیدالله بن موسی از اسرائیل، از منصور، از محمد بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارہ<sup>۲</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است \* اسعد بن زرارہ گرفتار بیماری گلو ذبحه<sup>۳</sup> شد، پیامبر (ص) به خانه‌اش آمدند و فرمودند: خود را داغ کن که من در مورد تو خودم را سرزنش نمی‌کنم. فضل بن دکین از زهیر، از ابی‌الزبیر، از عمرو بن شعیب، از یکی از یاران پیامبر (ص) نقل می‌کند \* پیامبر (ص) اسعد بن زرارہ را برای بیماری گلویش دوباره با حلقه‌ای داغ فرمودند و گفتند: من در باره او کوتاهی نخواهم کرد و برای خود در این مورد عذری باقی نمی‌گذارم.

واقدی از ربیعة بن عثمان، از ابی‌الزبیر، از جابر نقل می‌کند که می‌گفته است \* اسعد بن زرارہ گرفتاری بیماری گلو بود و پیامبر (ص) او را داغ فرمودند.

فضل بن دکین هم از سفیان، از ابی‌الزبیر، از جابر نقل می‌کند \* پیامبر (ص) دوبار

۱. مصعب بن عمیر در باره برپاداشتن نماز جمعه برای پیامبر (ص) نامه‌ای نوشت و حضرت در پاسخ دستور به اقامه نماز جمعه دادند. رک: دکتر محمد حسدالله. مجموعة الوثائق، ص ۱۱ و ترجمه آن به قلم این بنده - م.

۲. این محمد نوه برادر اسعد بن زرارہ است - م.

۳. ذبحه نام نوعی بیماری در عربی است که از بیماریهای گلو و هم از بیماریهای قلب است، رک: فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۴، ص ۱۲۱ - م.

محل رگ دست اسعد بن زرارۀ را داغ فرمودند.

يعقوب بن ابراهيم بن سعد زهري از پدرش، از صالح بن کيسان، از ابن شهاب، از ابی امامة بن سهل بن حنیف نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) از اسعد بن زرارۀ که گرفتار بیماری پوستی شده بود عیادت کردند و چون به خانه او وارد شدند فرمودند: خداوند یهود را بکشد که خواهند گفت محمد اگر می‌تواند مرگ را از اسعد بن زرارۀ دفع کند و حال آنکه من نه در بارۀ او، بلکه در بارۀ خودم هم، چنین قدرتی ندارم. نباید مرا در مورد او سرزنش کنند؛ و دستور فرمود او را داغ کنند و با سنگی داغ بر گلوی او بمالند.

واقدي از ابراهيم بن محمد بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارۀ، از يحيى بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارۀ نقل می‌کند: \* اسعد بن زرارۀ در مورد دختران سه گانه خود به رسول خدا وصیت کرد. نام آن سه کبشۀ و حبیبۀ و فارعۀ بود که به او فریقۀ هم می‌گفتند و آنان در زمرة خانواده پیامبر (ص) بودند و در خانه‌های همسران آن حضرت همراه ایشان آمد و شد می‌کردند.

عبدالله بن ادریس از محمد بن عمارۀ، از زینب دختر نُبَيْط بن جابر که همسر انس بن مالک است نقل می‌کند که می‌گفته است: \* اسعد بن زرارۀ درباره مادرم و دو خاله‌ام به پیامبر (ص) وصیت کرد و به آن حضرت جعبۀ کوچکی که در آن طلا و مروارید بود سپرد و آن حضرت پیرایه دختران او را از آن عنایت فرمود، و می‌گفته است که من برخی از آن زیور را در خانواده خود دیدم.

واقدي از معمر بن راشد، از زهري، از ابوامامة بن سهل بن حنیف که نوادۀ دختری اسعد بن زرارۀ است، نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) از اسعد که سالار نقیبان بود، عیادت فرمود و او گرفتار بیماری پوستی (احتمالاً آبله) بود. پیامبر فرمودند: چه بد شد که یهود خواهند گفت اگر می‌توانست این بیماری را از او دفع می‌کرد و حال آنکه من برای تو و خودم چنین اختیاری ندارم و نباید در مورد اسعد سرزنش کنند. آن‌گاه دستور فرمود او را داغ کنند و حلقه‌ای آهنی بر گلوی او نهادند، و چیزی نگذشت که اسعد بن زرارۀ درگذشت.

واقدي از عبدالرحمن بن ابی‌رجال نقل می‌کند: \* اسعد بن زرارۀ در ماه شوالی که نهمین ماه هجرت بود درگذشت و در آن حال مسجد پیامبر (ص) را هنوز می‌ساختند و این پیش از جنگ بدر بود. بنی‌نجار پیش پیامبر آمدند و گفتند: نقیب ما درگذشت برای ما نقیبی

تعیین فرمای. فرمود: من خود نقیب شمایم.

واقدی از ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن، از یحیی بن عبدالله بن عبدالرحمن، از قول افراد خانواده‌اش نقل می‌کرد که می‌گفته‌اند: چون پیامبر (ص) از مرگ اسعد بن زراره آگاه شدند، آمدند و او را غسل دادند و در سه پارچه که یکی از آنها بُرد بود کفن کردند و بر او نماز گزاردند و دیده شد که پیامبر (ص) جلو جنازه او راه می‌روند و او را در گورستان بقیع به خاک سپردند.

واقدی از عبدالجبار بن عماره، از عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حَزْم نقل می‌کند که می‌گفته است: نخستین کس که در گورستان بقیع دفن شده، اسعد بن زراره است. واقدی می‌گوید: این گفته انصار است و مهاجران می‌گویند نخستین کس که در بقیع دفن شده است عثمان بن مظعون است.

## از خاندان بلحارث بن خزرج، دو مرد

### سَعْدُ بْنُ رَبِيعٍ

ابن عمرو بن ابی زهیر بن مالک بن امرئ القیس بن مالک اَعْرَبُ بن ثعلبة بن کعب بن خزرج. مادرش هُزَیله دختر عتبة بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جُشم بن حارث بن خزرج است. او یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است و در بدر و احد شرکت کرده است و در جنگ احد شهید شده است. ما شرح حال او را ضمن بیان افرادی که از خاندان بلحارث بن خزرج در بدر شرکت کرده‌اند آوردیم.

### عبدالله بن رواحة

ابن ثعلبة بن امرئ القیس بن عمرو بن امرئ القیس بن مالک اَعْرَبُ بن ثعلبة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج. مادرش کبشة دختر واقد بن عمرو بن اطنابة بن عامر بن زید منات بن مالک اَعْرَبُ است.

عبدالله بن رواحة یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در بدر و احد و خندق و

حُدیبیه و خیبر شرکت کرد. در جنگ موته یکی از امیران سپاه بود و شهید شد. شرح حالش را قبلاً ضمن بیان افرادی که از خاندان بلحارث در بدر شرکت کرده‌اند، آوردیم.

## از خاندان ساعده بن کعب بن خزرج، دو مرد

### سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ

ابن دُلیم بن حارثه بن ابی حزیمة بن ثعلبة بن طریف بن خزرج بن ساعده. کنیه‌اش ابو ثابت و مادرش عَمْرَة دختر مسعود بن قیس بن عمرو بن زید مناة بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار بن خزرج است، نام دیگر مادرش ثالثة است. سعد بن عباده پسرخاله سعد بن زید اشهلی است که او هم از شرکت‌کنندگان در بدر است. فرزندان سعد بن عباده عبارت‌اند از: سعید و محمد و عبدالرحمن که مادرشان غَزِیة دختر سعد بن خلیفة بن اشرف بن ابی حزیمة بن ثعلبة بن طریف بن خزرج بن ساعده است و قیس و امامة و سدوس که مادرشان فکیهة دختر عبید بن دُلیم بن حارث بن ابی حزیمة است.

سعد بن عباده در دوره جاهلی خط عربی می‌نوشت و نگارش میان اعراب اندک بود. او شنا و تیراندازی را بسیار نیکو می‌دانست و چنین کسی را «کامل» می‌گفتند. سعد بن عباده و گروهی از نیاکان او در دوره جاهلی بر فراز برجهای منطقه خود ندا می‌دادند که هرکس گوشت و چربی می‌خواهد به کوشکهای دُلیم بن حارثه بیاید.

ابو أسامة حماد بن أسامة از هشام بن عروة، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: «من خودم سعد بن عباده را دیدم که بر فراز کوشک خویش ندا می‌داد که هرکس گوشت و چربی می‌خواهد، به خانه سعد بن عباده بیاید. پس از او هم پسرش را دیدم که چون پدر فرا می‌خواند. گوید جوان بوم و در راه مدینه می‌رفتم عبدالله بن عمر را دیدم که به محل زمین خود در منطقه بالای مدینه می‌رفت، به من گفت: ای جوان بیا بین آیا بر فراز کوشک سعد بن عباده کسی ندا می‌دهد؟ نگرستم گفتم: نه. گنت: راست می‌گویی.

ابوأسامة با همین اسناد نقل می‌کند: «سعد بن عباده چنین دعا می‌کرده است: پروردگارا به من ستایش و بزرگواری عنایت فرمای. بزرگی جز به کارهای خوب نیست و کارها صورت نمی‌گیرد مگر به مال. پروردگارا چیز اندک مرا اصلاح نمی‌کند و من هم بر

آن اصلاح نمی شوم. واقدی می گوید: سعد بن عباد و منذر بن عمرو و ابودجانه هنگامی که مسلمان شدند بتهای بنی ساعده را می شکستند. سعد در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در این مورد همگان متفق اند. سعد بن عباد یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. مردی بزرگوار و سخت بخشنده بوده است و در جنگ بدر شرکت نداشته است. او برای بیرون آمدن با رسول خدا (ص) آماده می شد و به خانه های انصار مراجعه و آنان را برای حرکت تشویق می کرد، ولی پیش از حرکت او را مار گزید و ناچار از توقف در مدینه شد. پیامبر (ص) می فرمودند: هر چند سعد نتوانست در جنگ بدر حضور داشته باشد، ولی برای شرکت در آن سخت حریص بود. برخی هم روایت کرده اند که پیامبر (ص) سهم سعد بن عباد را از غنایم بدر دادند، ولی این موضوع نه مورد اجماع است و نه ثابت شده است، و هیچ کس از نویسندگان مغازی ضمن ذکر نام شرکت کنندگان در بدر در این باره چیزی ننوشته اند. سعد بن عباد در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است، و هنگامی که پیامبر به مدینه آمدند، همه روز سعد بن عباد دیگری پر از ترید گوشت یا شیر یا سرکه و روغن زیتون یا روغن حیوانی و غالباً ترید گوشت به حضور ایشان می فرستاد. معمولاً دیگ غذای سعد بن عباد را به خانه همسران آن حضرت می بردند. مادر سعد بن عباد، عمره دختر مسعود از بانوان مسلمان و بیعت کننده است و آن بانو در مدینه در ماه ربیع الاول سال پنجم درگذشت و پیامبر (ص) در آن هنگام در جنگ دومة الجندل بودند و سعد بن عباد هم همراه ایشان بود و چون پیامبر به مدینه آمدند کنار گور مادرش حاضر شدند و نماز گزاردند.

محمد بن عبدالله انصاری از سعید بن ابی عروبه، از قتاده، از سعید بن مسیب نقل می کند: \* چون مادر سعد بن عباد درگذشت، پیامبر در مدینه نبودند. سعد پس از آمدن رسول خدا به ایشان گفت مادرم درگذشت و دوست می دارم که شما بر او نماز بگذارید. با آنکه یک ماه از مرگ او گذشته بود پیامبر (ص) بر گور او نماز گزاردند.

روح بن عباد از محمد بن ابی حفصه، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبة، از ابن عباس نقل می کند: \* سعد بن عباد از پیامبر (ص) در مورد نذری که مادرش داشته و پیش از انجام دادن آن درگذشته است، استفتاء کرد. پیامبر فرمودند: تو از جانب او آن را انجام بده.

روح بن عباد از ابن جریج، از یعلی، از عکرمه آزاد کرده ابن عباس نقل می کند که

می‌گفته است ابن عباس برای ما نقل کرد که \* چون مادر سعد بن عباد درگذشت، سعد در مدینه نبود. بعد به حضور پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا مادرم درگذشته است و من نبودم. آیا اکنون اگر صدقه‌ای از سوی او بدهم برای او سودی خواهد داشت؟ فرمود: آری. گفت: شما را گواه می‌گیرم که نخلستان مخراف من وقف اوست.

عمرو بن عاصم کلابی از همام، از قتاده، از سعید بن مسیب نقل می‌کند \* سعد بن عباد به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: مادرم درگذشته و وصیت نکرده است. آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم برای او سودمند خواهد بود؟ فرمود: آری. سعد گفت: چه صدقه‌ای را شما بیشتر دوست دارید؟ فرمود: آب آشامیدنی.

ابوالولید هشام هم برای ما از شعبه، از قتاده، از سعید بن مسیب همین‌گونه نقل می‌کرد که \* چون مادر سعد بن عباد درگذشت، سعد از پیامبر (ص) پرسید کدام صدقه از همه برتر است؟ فرمود: آشامیدن آب.

عمرو بن عاصم از سوید پدر حاتم صاحب‌الطعام نقل می‌کند که می‌گفته است \* نزد حسن بصری بودم و شنیدم مردی از او پرسید آیا از این سقاخانه‌ای که در مسجد پیامبر (ص) است و آب آن صدقه است بیاشامم؟ حسن بصری گفت: ابوبکر و عمر از این سقاخانه مادر سعد بن عباد آب می‌آشامیدند، حالا تو مساله می‌پرسی؟ ساکت باش.

واقدی از معمر و محمد بن عبدالله، از قول زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه، از ابن عباس، از عمر بن خطاب نقل می‌کند \* چون خداوند پیامبر خود را قبض روح فرمود، انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند. سعد بن عباد هم همراهشان بود و با یکدیگر رایزنی کردند که با سعد بن عباد بیعت کنند و این خبر به ابوبکر و عمر رسید. آن دو درحالی که گروهی از مهاجران همراهشان بودند، بیرون آمدند و خود را آن‌جا رساندند و میان ایشان گفتگو و سخنانی درباره بیعت سعد بن عباد رد و بدل شد. سخنگوی انصار برخاست و گفت: من شاخ پر بار و خردمند انصارم باید امیری از ما و امیری از شما باشد. در این هنگام صداها بلند شد و هیاهو فراوان بود من (عمر بن خطاب) به ابوبکر گفتم: دست فراز آر و او دست پیش آورد. من با او بیعت کردم. مهاجران و انصار هم با او بیعت کردند و بر سعد بن عباد که خود را در پارچه پیچانده و میان ایشان بود هجوم بردیم. گفتم: سعد چگونه است؟ گفتند: بیمار و دردمند است، و کسی از انصار گفت: شما که سعد بن عباد را کشتید. گفتم: خدا او را بکشد؟ عمر می‌گفته است: در کاری که برای ما پیش آمده بود، هیچ چیزی بهتر از

بیعت با ابوبکر نبود که ترسیدیم اگر برگردیم و برای ابوبکر بیعت صورت نگیرد، انصار پس از ما با کسی بیعت کنند و بعد ما ناچار بودیم یا با کسی که راضی نیستیم بیعت کنیم یا با آنان مخالفت کنیم که در آن صورت فساد و تباهی می بود.<sup>۱</sup>

واقدی از محمد بن صالح، از زبیر بن منذر بن ابی اُسَید ساعدی نقل می کند \* ابوبکر به سعد بن عباد پیام فرستاد که بیا و بیعت کن که مردم و خویشاوندان تو بیعت کرده اند. پاسخ داد نه به خدا سوگند بیعت نمی کنم تا آنکه تمام تیرهای تیردان خود را به شما بزنم و با هر کس که از من پیروی کند و اقوام خود و خاندانم با شما جنگ کنم. چون این پاسخ به ابوبکر رسید بشیر بن سعد<sup>۲</sup> گفت: ای خلیفه رسول خدا همانا سعد بن عباد از بیعت خودداری و لجاجت کرده است و او با شما تا پای جان بیعت نمی کند و اگر او کشته شود فرزندان و خاندانش هم با او ایستادگی می کنند تا کشته شوند و آنان کشته نخواهند شد مگر اینکه تمام قبیله خزرج کشته شوند و خزر جیان کشته نخواهند شد مگر اینکه قبیله اوس هم با ایشان کشته شوند. اکنون که کار شما استوار شده است، او را تحریک نکنید که اگر به حال خودش واگذارید، تنهاست و زبانی برای شما ندارد.<sup>۳</sup> ابوبکر اندرز بشیر را پذیرفت و سعد را رها کرد. چون عمر خلیفه شد، روزی او را در راه دید و با تحقیر او را صدا زد و گفت: «آهای سعد» و سعد هم همان گونه پاسخ داد. عمر گفت: تو همانی که آن کار را کردی؟ گفت: آری من همانم، اکنون هم که فرماندهی به دست تو رسیده است و به خدا سوگند رفیقت را (ابوبکر) از تو بیشتر دوست می داشتیم و به خدا سوگند از همسایگی و مجاورت تو خوشم نمی آید. عمر گفت: کسی که از همسایگی دیگری ناخشنود است، از آنجا کوچ می کند و می رود. سعد گفت: من هم این موضوع را نمی خواهم فراموش کنم و به همسایگی کسانی می روم که از تو بهترند. گوید، اندکی بعد سعد بن عباد به شام هجرت کرد و این در

۱. خوانندگان ارجسند ملاحظه می فرمایند که عجیب بیعتی بوده است. مورد توافق و اجماع همگان؟! و بدون هیچ گونه مخالفت و با کمال میل و آزادی و شرکت همگان؟! و برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به، ابوبکر جوهری، السقیفه و فدک، تهران، چاپ ۱۴۰۱ ق - م.

۲. بشیر بن سعد بن ثعلبه از قبیله خزرج و گویند نخستین کسی است که از انصار در سقیفه با ابوبکر بیعت کرد. در سال دوازدهم به روزگار حکومت ابوبکر در جنگ عین التمر کشته شد. برای اطلاع بیشتر، رک: ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۹۵ - م.

۳. از این گفتگو معلوم می شود که زمینه پیام برضد ابوبکر فراهم بوده است، خود بشیر از خزرج است و می بیند که می گوید همه خزرجیان و اوسیان کشته خواهند شد - م.

آغاز حکومت عمر بود و سعد بن عبادۀ در حَوْران<sup>۱</sup> درگذشت.

واقدی از یحیی بن عبدالعزیز بن سعید بن سعد بن عبادۀ از قول پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* سعد بن عبادۀ در حوران که از سرزمینهای شام است، دوسال و نیم پس از حکومت عُمر درگذشته است. واقدی می‌گوید: گویا در سال پانزدهم درگذشته است. عبدالعزیز می‌گوید: متوجه مرگ او در مدینه نشدند تا آنکه گروهی از پسر بچه‌ها که در گرمای سخت نیمروزی در کنار چاه آب منبه یا سکن مشغول بازی بودند شنیدند از میان چاه کسی می‌گوید:

«همانا سرور خزرج سعد بن عبادۀ را کشتیم و دو تیر به او زدیم که نشانهٔ ما قلب او بود و خطا نکردیم.»<sup>۲</sup>

کودکان ترسیدند و آن روز را به خاطر سپردند و معلوم شد همان روزی بوده که در آن روز سعد بن عبادۀ کشته شده است. گوید: سعد بن عبادۀ کنار راه باریکی نشسته بود که ادرار کند او را کشته‌اند و هماندم درگذشته است و دیده‌اند که تمام پوست بدنش سبز شده است.

یزید بن هارون از سعید بن ابی عروبه نقل می‌کند که می‌گفته است شنیدم محمد بن سیرین می‌گفت: \* سعد بن عبادۀ ایستاده ادرار کرد، و چون برگشت به یاران خود گفت: در خود احساس رخوت و سستی می‌کنم و درگذشت و شنیدند جنیان همان بیت فوق را می‌خوانند.<sup>۳</sup>

## مُنذِر بن عمرو

ابن خُنَیس بن لوذان بن عبدود بن زید بن ثعلبه بن خزرج بن ساعده. مادرش هند دختر منذر بن جموح بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه است. به روایت همگان در

۱. حَوْران، از سرزمینهای کنارهٔ غربی رود اردن، و نام آن در کتاب مقدس و هم در کتیبه‌های با خط میخی آمده است،

رک: دائرة المعارف اسلام، ج ۸، ص ۱۴۰، مقالهٔ شناوی - م.

۲. قَدْ قَتَلْنَا السَّيِّدَ الْخَزْرَجِيَّ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ

و رَمَيْنَاهُ بِسَهْمَيْنِ فَلَمْ نُحِطْ فَوَادَةَ

۳. برای آگاهی از این توطئه به شرح خطبه ۱۸۳ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ج ۵،

به قلم این بنده، نشر نی، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۵ مراجعه فرمایید.



بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و یکی از سالارهای دوازده گانه انصار است. او در جنگهای بدر و احد و بثر معونه شرکت کرد و در آن شهید شد، و ما اخبار او را ضمن اخبار کسانی از بنی ساعده که در جنگ بدر شرکت کرده اند نوشتیم.

## از خاندان بنی سلمة بن سعّد بن علی بن اسد بن سارده بن تزیّد بن جشم بن خزرج، دو مرد

### براء بن معرور

ابن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش رباب دختر نعمان بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل بن جشم بن اوس است. فرزندان براء عبارت اند از: بشر بن براء که در بیعت عقبه شرکت داشته و در بدر هم حاضر بوده است، مادر او خلیدة دختر قیس بن ثابت بن خالد از خاندان اشجع است که از بنی دهمان شمرده می شوند. مبشر و هند و سلافه که این دو بانو مسلمان و از بیعت کنندگان اند و رباب که او هم مسلمان و از بیعت کنندگان است و مادرشان حُمیمة دختر صیفی بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبید و از خاندان بنی سلمه است. براء بن معرور به روایت همگان در بیعت عقبه حضور داشته و یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. براء نخستین کسی از نقیبان است که در شب بیعت عقبه پس از دیدار با رسول خدا (ص) و انتخاب نقیبان برخاست و چنین گفت:

«سپاس خداوندی را که ما را به محمد (ص) گرامی داشت و هماهنگ فرمود، ما آخرین کسان بودیم که فرا خوانده شدیم و نخستین گروه بودیم که پاسخ دادیم و پذیرفتیم، فرمان خدا و رسولش را پاسخ دادیم و شنیدیم و فرمان بردیم. ای گروه اوس و خزرج خداوند شما را به دین خود گرامی داشت، اگر می خواهید مطیع و شنوا و یاری دهنده باشید، شکر و سپاسگزاری در این است که خداوند و پیامبرش را اطاعت کنید.» و نشست.

واقدی از محمد بن عبدالله، از زهری، از پسر کعب بن مالک نقل می کند که می گفته است: «براء بن معرور نخستین کسی بود که در زندگی و مرگ خود حتی پیش از رسول خدا روی به قبله کرد. هنگامی که پیامبر (ص) هنوز در مکه بودند به او فرمان دادند که روی به بیت المقدس کند و براء اطاعت کرد ولی هنگامی که مرگش فرا رسید به اهل خود دستور داد

که او را به سوی مسجدالحرام بگردانید و چون پیامبر (ص) به مدینه هجرت فرمودند، شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزاردند، آن گاه قبله به کعبه تغییر کرد.

واقدی از کثیر بن زید، از مطلب بن عبدالله نقل می کند که می گفته است \* برای بن معرور نخستین کس است که نسبت به ثلث مال خود وصیت کرده است، و پیامبر (ص) هم اجازه فرموده اند.

واقدی از میم عمر، از زهری، از پسر کعب بن مالک نقل می کند \* برای بن معرور هنگام مرگ خود وصیت کرد که چون او را در گور نهند چهره اش را سوی کعبه برگردانند، و پیامبر اندکی بعد از مرگ او به مدینه آمدند و بر برای نماز میت گزاردند.

واقدی از یحیی بن عبدالله بن ابی قتاده، از مادرش، از پدرش نقل می کند \* مرگ برای بن معرور در ماه صفر و یک ماه پیش از آمدن پیامبر به مدینه اتفاق افتاده است.

واقدی از اسحاق بن خارجه، از پدرش نقل می کند که می گفته است \* آن روز که قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت، مادر پسر (همسر برای) گفت: ای رسول خدا این گور برای است و پیامبر (ص) با یاران خود بر آن گور تکبیر فرمود.

همچنین واقدی از یحیی بن عبدالله بن ابی قتاده، از مادرش، از قول پدرش نقل می کند که می گفته است \* نخستین کس که پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه بر او نماز گزارد برای بن معرور بود. رسول خدا با یاران خود کنار گور او رفتند و صف نماز بستند و عرض کردند: پروردگارا او را بیامرز و بر او رحمت فرمای و از او خشنود باش، هر چند که همین گونه فرموده ای.

اسماعیل بن ابراهیم اسدی از ایوب، از محمد بن هلال نقل می کند \* برای بن معرور پیش از آمدن رسول خدا به مدینه درگذشت و چون پیامبر به مدینه رسیدند بر گور او نماز گزاردند.

عفان بن مسلم از ابو عوانه، از ابوبشر نقل می کند که می گفته است \* مردی از اهل مدینه می گفت: پیامبر (ص) بر گور یکی از نقیبان نماز گزاردند. واقدی می گوید: برای بن معرور نخستین کس از نقیبان دوازده گانه بود که درگذشت.

## عبدالله بن عمرو

ابن حرام بن ثعلبة بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمة. مادرش رباب دختر قیس بن قریم بن امیه بن سنان بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه است. عبدالله پدر جابر بن عبدالله انصاری است. به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است. او یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد. شرح حال و خبر او را ضمن بیان افرادی که از قبیله بنی سلمه در بدر شرکت کرده اند، نوشتیم.

### از خاندان قواقله، یک مزود

#### عبادة بن صامت

ابن قیس بن اصرم بن فهر بن ثعلبة بن غنم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. مادرش قره العین دختر عبادة بن نضلة بن مالک بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج است. کنیه اش ابوالولید است. در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و یکی از نقیبان دوازده گانه است. در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و ما اخبار او را ضمن شرح حال افراد خاندان قواقله که در بدر شرکت کرده اند آوردیم.

### از خاندان زریق بن عامر بن زریق بن عبد حارثه بن مالک بن غضب بن جشم بن خزرج، یک مرد

#### رافع بن مالک بن عجلان

ابن عمرو بن عامر بن زریق. مادرش ماویة دختر عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج و کنیه او ابومالک است. رافع بن مالک دارای سه پسر به نامهای

رفاعه و خلاد و مالک بوده است که مادرشان ام مالک دختر اُبی بن مالک بن حارث بن عبید بن مالک بن سالم حُبَلی است. رافع بن مالک هم از افراد کامل است و در اصطلاح دوره جاهلی «کامل» کسی است که خط می نوشته و شنا و تیراندازی را نیکو می دانسته است، و رافع این چنین بوده است، با آنکه نگارش میان ایشان اندک بوده است. گفته می شود، رافع بن مالک و معاذ بن عفراء نخستین کسان از انصارند که با پیامبر (ص) در مکه ملاقات کردند و مسلمان شدند و اسلام را به مدینه آوردند، و در این مورد روایتی هم برای آن دو نقل شده است. رافع را همچنین از هشت تن یا شش تنی که گفته می شود نخستین کسان از انصارند که مسلمان شده اند و پیش از ایشان کسی مسلمان نشده است، شمرده اند. واقدی می گوید: موضوع شش تن صحیح تر اقوال در نظر ماست و خداوند دانایتر است.

به روایت همگان رافع در بیعت عقبه همراه هفتاد تن انصار بوده است. او یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. رافع در جنگ بدر شرکت نکرده است، ولی دو پسرش رفاعه و خلاد در بدر شرکت کرده اند. رافع در جنگ اُحد شرکت کرد و در آن جنگ در ماه شوالی که سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد.

واقدی می گوید عبدالملک بن زید که از فرزندان سَعید بن زید بن عمرو بن نفیل است، از قول پدرش نقل می کرد \* پیامبر (ص) میان رافع بن مالک زُرَقی و سعید بن زید عقد برادری منعقد فرمود.

اینان که بر شمردیم نقیبان دوازده گانه ای هستند که رسول خدا (ص) در شب بیعت عقبه آنان را به نقابت بر قوم خودشان از انصار منصوب فرموده اند.

## موضوع کلثوم بن هِذَم عَمَری و تنی چند که روایت کرده اند در جنگ بدر شرکت داشته اند و ثابت نیست

### کلثوم بن هِذَم

ابن امری القیس بن حارث بن زید بن عبید بن زید بن مالک بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالک بن اوس.

واقدی از مجمّع بن یعقوب، از سعید بن عبدالرحمن بن رُقَیْش، از عبدالرحمن بن

یزید بن جاریة، از عمویش مجتبع بن جاریه، همچنین واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از عثمان بن وثاب آزاد کرده خاندان حمزه، از ابی غطفان، از ابن عباس نقل می‌کند که هر دو می‌گفته‌اند: «کلثوم بن هدم مردی شریف و پیری سالخورده بود و پیش از آنکه رسول خدا به مدینه بیایند مسلمان شد و چون پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد و نخست در محله بنی عمرو بن عوف سکونت فرمود، به خانه کلثوم منزل کرد، ولی برای گفتگو با مردم به خانه سعد بن خیشمه تشریف می‌آورد، و خانه سعد معروف بود به خانه افراد مجرد. واقدی می‌گوید: به همین جهت برخی گفته‌اند که رسول خدا در خانه سعد بن خیشمه اقامت فرموده‌اند و حال آنکه در نظر ما قول صحیح آن است که در خانه کلثوم بن هدم ساکن بوده‌اند. گروهی از یاران رسول خدا هم در خانه کلثوم بن هدم منزل کرده‌اند که از جمله ایشان ابو عبیده بن جراح، مقداد بن عمرو، خباب بن ارت، سهیل و صفوان پسران بیضاء و عیاض بن زهیر و عبدالله بن مخزومه و وهب بن سعد بن ابی سرح و معمر بن ابی سرح و عمرو بن ابی عمرو از خاندان محارب بن فهر و عمیر بن عوف آزاد کرده سهیل بن عمرو هستند و تمام ایشان هم در جنگ بدر شرکت کرده‌اند.

پس از آمدن رسول خدا (ص) به مدینه چیزی نگذشت که کلثوم بن هدم درگذشت و این اندکی پیش از خروج پیامبر (ص) برای جنگ بدر بوده است. هیچ‌کس در باره مسلمانی کلثوم بن هدم شک و تردیدی نکرده و او مردی نیکوکار بوده است.

## حارث بن قیس

ابن هبشه بن حارث بن اُمیة بن معاویة بن مالک بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالک بن اوس. مادرش زینب دختر صیفی بن عمرو بن زید بن جشم بن حارثة بن حارث بن اوس است. برادرش حاطب بن قیس کسی است که در باره او میان اوس و خزرج جنگی درگرفت که به جنگ حاطب معروف است.<sup>۱</sup> حاطب برادر پدر و مادری حارث است. برادر دیگری هم به نام عتیک داشته است و حارث و حاطب و عتیک پسران قیس هستند و حارث و حاطب عموهای جبر بن عتیک هستند. عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری می‌گوید: حارث

۱. برای اطلاع بیشتر از این جنگ که به زیان اوسیان تمام شده است، رکت: ایام العرب فی الجاهلیة، محمد احمد جاد المولی بک، علی محمد بجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۳۶۱ قمری - م.

در جنگ بدر شرکت کرده است. واقدی هم می‌گوید: از کسی این مطلب را شنیده‌ام، ولی ثابت نیست. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌دانند ولی هیچ‌یک از سیره‌نویسان در اینکه برادرزاده‌اش جبر بن عتیک در بدر شرکت کرده است، شک و تردیدی ندارند. ولی در بیان نسب او اشتباهی کرده و نوشته‌اند جبر بن عتیک بن حارث بن قیس و او را به عمویش حارث نسبت داده‌اند و حال آنکه او برادرزاده حارث بن قیس است.

### سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ

ابن خالد بن ثعلبة بن حارثة بن عمرو بن خزرج بن ساعدة بن کعب بن خزرج. مادرش از خاندان بنی‌سُلیم است و هم گفته شده است از خانواده و فرزندزادگان جموح بن زید بن حرام که از خاندان بنی‌سُلیم شمرده می‌شوند بوده است.

سعد پسری به‌نام ثعلبه داشته که در جنگ اُحد شهید شده است و نسلی از او باقی نمانده است. دو پسر دیگر به نامهای سَعْد و عمرو و دختری به‌نام عَمْرَه داشته که مادرشان هِنْد دختر عمرو از خاندان عُدْرَة است. سعد پسر سعد بن مالک پسری به‌نام سهل دارد که او هم از اصحاب پیامبر (ص) شمرده می‌شود. مادر سهل اُیَّه دختر حارث بن عبدالله بن کعب بن مالک بن خثعم است.

واقدی می‌گوید اُبَیّ پسر عباس بن سهل بن سعد ساعدی، از قول پدرش، از جدش نقل می‌کرد که می‌گفته است: «سعد بن مالک آماده برای خروج همراه یاران پیامبر به بدر شد که بیمار شد و درگذشت و گورش کنار خانه پسران قارظ است. گوید: رسول خدا (ص) نام او را در سهام گیرندگان از غنایم بدر منظور فرمود و سهم او پرداخت شد.

همچنین واقدی از عبدالمهیمن بن عباس، از پدرش، از جدش نقل می‌کند که می‌گفته است: «سعد بن مالک در رَوْحَاء (میان راه و بدر و مدینه) درگذشت و پیامبر (ص) سهم او را از غنایم بدر پرداخت فرمودند. واقدی می‌گوید: از کسی شنیده‌ام که می‌گفت کسی که در جنگ بدر شرکت کرده سعد پسر سعد بن مالک و پدر سهل بوده است.

عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در کتاب نسب انصار نام و نسب آنان را همین‌گونه که ما گفتیم آورده است و متذکر نشده است که یکی از آن دو در بدر شرکت

کرده باشد، و خیال می‌کنم علت اینکه نام نبرده همان است که اُبَی و عبدالمهیمن پسران عباس بن سهل از پدر و پدر بزرگ خود روایت می‌کنند که سعد بن مالک بیمار شده و پیش از آنکه از مدینه خارج شود درگذشته است.

یحیی بن محمد جاری از عبدالمهیمن بن عباس بن سهل بن سعد ساعدی، از پدرش نقل می‌کند که سهل بن سعد می‌گفته است \* پدرش سعد بن سعد برای پیامبر (ص) وصیت کرده بوده است و وصیت خود را بر چوبه پالان شتر خود نوشته و گفته بوده است شترش و پالان و جل آن و پنج خروار جوی را که داشته است، تقدیم پیامبر (ص) کنند. پیامبر (ص) نخست آن را پذیرفتند و سپس به وارثان او برگرداندند.

محمد بن سعد می‌گوید: این هم از دلایل آن است که کسی که عازم رفتن به بدر بوده و درگذشته است همین سعد پسر سعد بن مالک است و چنین وصیتی برای رسول خدا کرده است. آنچه هم که اُبَی و عبدالمهیمن پسران عباس از قول پدر و پدر بزرگ خود نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) از غنایم بدر سهم او را پرداخته‌اند ثابت نشده است و هیچ‌یک از نویسندگان تاریخ جنگهای پیامبر آن را نقل نکرده‌اند.

موسی بن عُبَیْه و محمد بن اسحاق و ابومعشر هم نه سعد بن مالک و نه پسرش سعد را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌دانند و در نظر ما هم همین ثابت است که کسی از ایشان در بدر شرکت نکرده‌اند، احتمالاً یکی از آن دو آماده برای شرکت در بدر شده است، ولی پیش از حرکت درگذشته است. همان‌گونه که اُبَی و عبدالمهیمن نقل کرده‌اند، فرزندان از سعد پسر سعد بن مالک باقی هستند.

## مالک بن عمرو نجاری

در کتاب نسب انصار نگاه کردیم و نام و نسب او را نیافتیم. نام مالک بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبذول آمده است، که ظاهراً عامر بن مالک بن نجار است، گویا مالک بن عمرو که ما نام او را در کتاب نسب انصار دیده‌ایم عموی حارث بن صَمَّة بن عمرو است و من خیال نمی‌کنم چنین باشد.

واقدی از یعقوب بن محمد ظفری، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است \* مالک بن عمرو نجاری روز جمعه (روز قبل از جنگ اُحد) درگذشته است و چون پیامبر (ص)

وارد خانه شدند و جامه‌های جنگی خود را پوشیدند و بیرون آمدند، جنازهٔ مالک را در محلی که جنازه‌ها را برای نماز می‌گذارند، نهاده بودند و آن حضرت بر جسد او نماز گزارند و سپس مرکوب خود را خواستند و سوار شدند که به اُحد بروند.<sup>۱</sup>

## خلاد بن قیس

ابن نعمان بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش اِدام دختر قین بن کعب بن سواد از خاندان سَلَمَة است. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: خلاد بن قیس همراه برادر خود خالد بن قیس در جنگ بدر شرکت کرده است. ولی ابن اسحاق و موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی او را از شرکت‌کنندگان در بدر نام نبرده‌اند. من خیال نمی‌کنم شرکت خلاد در جنگ بدر صحیح باشد، زیرا اینان که گفتم به سیره و مغازی از دیگران داناترند و گفتار عبدالله بن محمد بن عماره ثابت نشده است. اسلام خلاد بن قیس از دیرباز بوده است.

## عبدالله بن خيثمة

ابن قیس بن صیفی بن صخر بن حرام بن ربیعة بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه. مادرش عایشه دختر زید بن ثعلبة بن عبید از خاندان سَلَمَة است. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: عبدالله بن خيثمة همراه دو عمویش معبد و عبدالله پسران قیس بن صیفی در بدر شرکت کرده است، ولی موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی او را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌دانند. گوید: عبدالله بن خيثمة درگذشته و اعقابی از او باقی نمانده‌اند.

۱. واقدی این موضوع را عیناً در مغازی خود آورده است، رک: ترجمه مغازی، ج ۱، ص ۱۵۶ - م.